

اسامی و مشخصات ۱۵۰ شکنجه گر

از عوامل بالفعل سرکوب
و کشتار زندانیان سیاسی

گردآوری و تنظیم: صفا فرهادی

مقدمه:

اوج‌گیری قیام مردم به پا خاسته میهن‌مان، پایه‌های سست حکومت ملایان را به لرزه در آورده است. از این رو ولی فقیه سفاک رژیم آخوندی در کابوس سرنگونی محتوم خود دست به شقاوتهایی زده است که روی دیکتاتوران تاریخ را سفید کرده. به بیان دیگر خامنه‌ای برای به عقب انداختن سرنگونی مقدر خود و رژیمش، راهی جز تشدید سرکوب و شکنجه ندارد. از سوی دیگر دوره جنایتهای مخفی و دور از چشم گذشته و به دلایل مختلف امکان پرده پوشی جنایتهای رژیم آخوندی اساساً وجود ندارد. این است که هرروز شاهد افشای یک جنایت هولناک، شرح یک شکنجه وحشیانه و لو رفتن یک شکنجه‌گاه جدید هستیم. همه اینها نشان از فاز انحلال و سرنگونی حاکمیت ننگین ملایان دارد.

ولی فقیه برای مقابله با امواج متلاطم آگاهی و مقاومت کلیه ابزارهای تحمیق و سرکوب را به خدمت می‌گیرد؛ و شکنجه زندانیان سیاسی یکی از راههایی است که سرنگونی او را حداقل برای مدتی به تاخیر می‌اندازد. نقش عناصر شکنجه‌گر، اعم از بازجو یا زندانبان و نگهبان و قاضی و ... برای این به تاخیر انداختن سرنگونی ولی فقیه بسیار تعیین کننده است. شکنجه‌گر حکم بازوی ولی فقیه را دارد و برای سرنگونی حاکمیت جبار باید آن را قطع کرد. این روند نه یک انتقام‌جویی فردی که یک گام مؤثر برای نابودی نظام

شکنجه است. بازوی آهنی جبار با چنگالی خونین باید برای مردم و نزد همگان افشا شود تا همه، و از جمله خود شکنجه‌گران، بدانند دوره حاکمیت یک طرفه جلاخان در زندانها سپری شده و کشتن و داغ کردن و به صلیب کشیدن و شلاق و تازیانه برای جلاخان بهایی سنگین دارد. هیچ شکنجه‌گاه مخفی نیز نمی‌تواند جرائم و شقاوتهای دژخیم را در خود حبس کند. هم از این رو، همه ما، شناخت مقوله شکنجه و افشای شکنجه‌گران را باید از زمره وظایف انقلابی خود در راستای سرنگونی نظام ولایت فقیه، که همان نظام شکنجه، است تلقی کنیم.

شکنجه، به عنوان یک مقوله اجتماعی، وجهی از مبارزه مردمی است که علیه ستم و بیداد به پا خاسته‌اند. وجهی عریان، سوزان و تلخ از داستان پرشکوه نبرد برای آزادی. در یک سوی این نبرد اسیری دست و پا بسته قرار گرفته و در سوی دیگرش شکنجه‌گری درنده. کسی که برای درهم شکستن اسیر خود دست باز دارد تا هر آنچه که می‌خواهد مرزهای انسانی را زیر پا گذارد. آرایش این صحنه حکایت از نبردی نابرابر دارد. اسیری بی پناه، گاه مجروح و گاه مصدوم، در رویارویی با دژخیمی قرار دارد که با شلاق و داغ و تهدید و تطمیع بر بالین اسیر صلاهی قدر قدرتی سر می‌دهد.

اما این تنها آغاز نبرد است. با مقاومت شکنجه شده و «نه» گفتن به جلاخان صحنه به زودی تغییر می‌کند. قوی کسی است که مقاومت می‌کند و ضعیف و زبون و در مانده آن کس است که به رغم وحشی‌گری و قساوت نتوانسته است تنی مجروح و جسمی نحیف را در هم شکند. رویارویی پرشکوه نبرد انسان برای آزادی در برابر قاهریت نیرویی پلید و ضد آزادی. بنابراین هرچند در میدان نبرد دو تن با یکدیگر چنگ در چنگ شده‌اند اما در ژرفا دو اندیشه، دو آرمان، و دو نیروی عظیم اجتماعی در برابر یکدیگر صف آرایی کرده‌اند. شکوه داستان تلخ شکنجه از این صف آرایی بالندگی در برابر میرندگی ناشی می‌شود.

داستان این نبرد در رژیم آخوندی، از روزی آغاز می‌شود که حاکمیتی به نام «ولی فقیه» انقلاب مردم میهن را که اساسا شعارش آزادی بود ربود و در کف مشتی دون و فرصت طلب و مرتجع قرار داد. هم از این رو باید اقرار کرد که اصلی‌ترین، و گسترده‌ترین

شکنجه‌ای که طی سالیان بر همه آحاد مردم ایران روا شده است حاکمیت ولی فقیه است. معنای دیگر رابطه مستقیم شلاق و ولی فقیه این است که تا این حاکمیت ارتجاعی وجود دارد، شکنجه مردم ایران نیز به صورت روزانه و همه جانبه اعمال می‌شود. از نظر ما شکنجه‌گر تنها آن کس نیست که شلاق به سر و صورت و بدن اسیران می‌زند. هرآنکس که در این نظام پلید شکنجه نقشی دارد خود شکنجه‌گری است که باید افشا شود. اعم از مأموری که به دستگیری مبارزان و مجاهدان می‌پردازد یا پاسداری که در زندان به نگهبانی مشغول است و یا قاضی ضدشرعی که حکم به تعزیر زندانیان می‌دهد. و یا کلیه کسانی در شکنجه روحی و روانی یک زندانی نقشی ایفا می‌کنند. طی سالیان حاکمیت آخوندی، نظام شکنجه و کشتار زندانیان و اسیران سیاسی مراحل مختلفی را طی کرده است. تحلیل و تدقیق این روند کار این مجموعه نیست. ما در این مجموعه با استفاده از منابع اکثراً علنی از سازمانها و افراد مبارز و مجاهد، یا جمعیت‌های فعال حقوق بشری، و یا نامه‌های افشاگرانه زندانیان شناخته شده و معتبر توانسته‌ایم این تعداد از اسامی شکنجه‌گران را گرد بیاوریم و برخی از جرائمشان را نیز به ثبت رسانیم. پیشاپیش مشخص است که این لیست بسیار ناقص است و هم از این رو نیاز به تکمیل دارد. همچنین بی تردید آن چه از جرائم این افراد آمده است یک از هزار واقعیت است که البته در فردای آزادی میهن و در دادگاه‌های ویژه این عناصر تکمیل و پیگیری خواهد شد. در آن روز واقعیت‌هایی از پرده برون خواهد افتاد که باورش برای همه ما مشکل است. به یک نمونه از این جنایت‌های تکان دهنده که توسط شکنجه‌گران نظام ولایت فقیه در شکنجه‌گاهها اتفاق افتاده، و در این مجموعه به آنها اشاره شده، اشاره می‌کنیم.

آقای بهروز جاوید تهرانی، که از زندانیان شناخته شده و مقاوم شکنجه‌گاه‌های اوین و گوهردشت است، در نامه افشاگرانه خود به بانکی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، (نامه مورخ ۲۹ فروردین ۸۹) درباره یکی از این شکنجه‌گران نوشته است: «ریاست زندان رجائی شهر کرج بر عهده شخصی بنام علی حاج کاظم است وی انسانی فاسد و رشوه‌خوار است که اجازه هر جنایتی را به زیر دستان خود داده است در سال ۱۳۸۴

بیش از ۱۰ مورد شناسائی شده توسط بنده وجود دارد که وی اقدام به فروش اعضای بدن زندانیان بدون اجازه آنها کرده بود. در این مورد بهداری زندان نیز کاملاً دست داشت. این زندانیان اغلب از بین کسانی انتخاب می‌شدند که اجرای حکم اعدام آنها نزدیک بود. از این زندانیان اعضای بدنشان بدون اجازه فروخته شده است ۳ زندانی را نام می‌برم. افشین کریمی، شروین گودرزی و احمد حنانی».

در همین نامه دربارهٔ یک شکنجه‌گر شقی دیگر به نام حسن آخریان آمده است: «بند ما توسط فردی بنام حسن آخریان مدیریت می‌گردد وی به مواد مخدر و محرک از نوع انفمتان (معروف به شیشه) اعتیاد دارد و غالباً رفتار جنون‌آمیزی با زندانیان دارد». در دی ماه ۸۹ مقاومت ایران فراخوانی در مورد کشته شدن زندانیان در زیر شکنجه در زندانهای رژیم آخوندی منتشر کرد. در بخشی از این فراخوان آمده است: «در کرج، در روز نهم شهریور ماه محسن بیگ وند، یکی از زندانیان عادی زندان گوهردشت، در کینه توزی بخاطر افشای گوشه‌ای از فجایع هولناک بند معروف به سگدانی یا بند آخر خطی‌ها (بند یک زندان گوهردشت)، توسط عوامل مافیای آخوندی در این زندان به قتل رسید.

وی که بارها تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته بود، در خرداد ماه ۸۹، طی یک نوار ویدئویی مخفی فاش ساخت که دژخیمان زندانیان را به خاطر هرگونه اعتراض به اعمال فشارها و شرایط طاقت‌فرسای زندان، به سلولهای انفرادی معروف به سگدانی منتقل می‌کنند. شکستن دست و پای زندانیان، تجاوز جنسی یا استعمال باتون به زندانی پس از شکنجه‌های طولانی و با دست و پای شکسته، عدم رسیدگی به بیمارانی که شکستگی یا جراحی سنگین دارند تا مرز عفونی شدن و قرار گرفتن آنها در معرض مرگ، پاشیدن گاز فلفل و گاز اشک آور به درون سلول، پاشیدن محتویات کپسول آتش نشانی به صورت زندانی، قتل زندانیان و اعلام آن تحت عنوان خودکشی یا مرگ بر اثر مصرف مواد مخدر، گوشه‌ای از شکنجه‌ها و وضعیت هولناکی است که به طور سیستماتیک بر زندانیان اعمال می‌شود». در ادامهٔ این فراخوان به شهادت برخی از زندانیان سیاسی در شکنجه‌گاهها توسط همین بازجویان و شکنجه‌گران ولی فقیه اشاره

شده و آمده است: «زندانیان سیاسی آقایان اکبر محمدی، ولی الله فیض مهدوی، امیر حسین حشمت ساران، محمود قاسم زاده، امیدرضا میرصیافی، فرزاد قبادی، ابراهیم لطف الهی، شمار اندکی از زندانیان سیاسی هستند که صرفاً طی چندسال اخیر بر اثر شدت شکنجه یا به وسیله داروهای آغشته به مواد سمی خطرناک در سیاهچالهای رژیم آخوندی به شهادت رسیده اند».

اوج گیری قیام پرشکوه مردمی در نفی نظام پلید ولایت سفیانی خامنه‌ای باعث وحشی‌تر شدن شکنجه‌گران شده است. آنان در اعمال شکنجه بر زندانیان سیاسی تنها به فشار بر جسم و بدن آنان بسنده نمی‌کنند. شکنجه‌های روحی وحشتناک به صورتهای گوناگون بر زندانیان اعمال می‌شود. به طوری که آنان هیچگاه و هیچ لحظه در امان نبوده و حتی زمانی که در کنج سلولها روزهای محکومیت خود را سپری می‌کنند از عذاب شکنجه‌های روحی و روانی دژخیمان در امان نیستند. کار ولی فقیه سفاک در سرکوب و گسترش شکنجه مردم و برگزیده‌ترین فرزندان آنان بدانجا کشیده شده که حتی شریکان سابق خود و باندهایی رانده شده از حاکمیت را نیز به صدا در آورده است. دستگیری محسن آرمین، از بازجویان سفاکی که در دهه ۶۰ از بازجویان بند ۲۰۹ اوین بوده و از جمله در قتل برادر مجاهدش مستقیماً شرکت داشته، یکی از این موارد است. به یک نمونه دیگر اشاره می‌کنیم. فخرالسادات محتشمی همسر مصطفی تاج‌زاده است. تاج‌زاده از زمره دست‌اندرکاران بند ۲۰۹ زندان اوین در دهه ۶۰ بوده و اکنون از حکومت رانده و به زندان اوین افتاده است. خانم فخرالسادات محتشمی یکی از کسانی است که دستگیر شده و از نزدیک شاهد برخی جنایات در حق زنان دستگیر شده بوده است. وی در مطلبی به نام «خواب بر ما حرام باد» به مطالبی اشاره کرده که بسیار قابل درنگ هستند. از جمله در نوشته ایشان می‌خوانیم: «امشب اما من همه باورهای کودکانه‌ام در هم شکست. من امشب از دیار فراموشی به روزگار وقایع تلخ بازگشتم. من حالا یک مادر خشمگین هستم که خود را به در و دیوار می‌کوبم. خشم از آن چه بر مظلومین در بند می‌گذرد. در سلول‌هایی که از فردای کودتا پر شد تا پروژه منحوس اعتراف‌گیری به سرعت پیش رود و به ثمر برسد و نمایش‌های مسخره تلویزیونی مهیا شوند. و متحیرین

حیرتشان افزون شود و متشرعین شریعت را تشکیک کنند و متوهمین در اوهام خود باقی بمانند. خشم از همه بی قانونی‌ها و بی مروتی‌ها و ستم‌هایی که بر عزیزانمان می‌رود.

وای بر شکنجه‌گران دختران و خواهران دربندمان ... کاش امشب مانده بودم خانه. کاش رازهای آن سوی دیوارهای بلند و رازهای بند ۲۰۹ و رازهای سلول‌های تنگ و تار را نشنیده بودم. کاش عایق بود دیوارهای اتاق بازجویی و دیگران صدای ضجه‌هایتان را نمی‌شنیدند که بازگو کنند و خواب را از ما بگیرند. خواب را و خوراک را و آرام را و قرار را.

کاش صدای ضربات شلاق و فریادهای تو به گوش همسایگان غریب انفرادی‌ها نمی‌رسید تا همان خوش خیالی‌های ما ادامه می‌یافت و خوش باوری‌هایمان. کاش می‌توانستیم باز هم برویم و به مادران اطمینان دهیم که حال عزیزانتان خوب است. چون این برادرها اگر دین ندارند لاقلاً آزاده هستند و با حیا هستند و دست و دل پاک هستند و هرگز دستشان به روی عزیزان ما بلند نمی‌شود و شکنجه سیاه که مال قرون وسطی بود و شکنجه سپید را تاب می‌آورند فرزندان سبز مقاوم ما. (از وب لاگ فخرالسادات محتشمی پور)

به یاد بیاوریم که این جملات را زنان مظلوم مجاهد خلق که در سیاه چالهای لاجوردی‌ها و حاج داود رحمانی‌ها رذیلانه‌ترین شرایط را تحمل کرده‌اند ننوشته‌اند. اکنون زنی شهادت می‌دهد که خود و شوهر و خانواده‌اش از همین نظام اهریمنی بوده و سالیان سال در خدمت به آن و استحکام بخشیدن به پایه‌های متزلزل آن کوشیده‌اند. از همین نکته می‌توان به میزان درماندگی و افلاس ولی فقیه پی برد.

اما شکنجه‌گرانی که این چنین عمل می‌کنند چه کسانی هستند؟ در این مجموعه با تعدادی از آنها آشنا می‌شویم: «رضا ترابی ... خود بارها در شکنجه زندانیان بی‌دفاع به خصوص در بند زنان نقش داشته است. این فرد همچنین در انتقال مواد مخدر به درون زندان و تجاوز به دختران و زنان زندانی عادی نقش دارد» یا «محمد شکاری رئیس سابق زندان گوهردشت بود. وی علاوه بر دست داشتن در سرکوب و شکنجه زندانیان از

رؤسای مافیای تجارت سکس و فروش دختران جوان دستگیر شده در خیابانها به دبی بوده است. این جنایتکار به اتفاق محمود مغنیان و دیگر شکنجه‌گران زندان دختران جوان زندانی را به قصد سودجویی به کشورهای خلیج فارس می‌فرستاد». در باره سوابق محمود مغنیان آمده است: «سابقه دژخیم‌گری مغنیان به دهه ۶۰ باز می‌گردد. وی همچنین در جریان قتل عام سال ۶۷ زندانیان سیاسی از جمله پاسدارانی بود که در این نسل‌کشی سیاه بسیار فعال بوده است».

بی تردید آن چه که اشاره شد تنها بخش ناچیزی از پرونده سراسر ننگ و اعمال ضدبشری شکنجه‌گران ولی فقیه به عنوان بازوی آهنین وی به شمار می‌آید. و بی تردید اگر در مورد بقیه آنان چنین اطلاعاتی را در اختیار نداریم با قاطعیت می‌توانیم یقین داشته باشیم که همگی از یک تیره و تبار هستند و پستوهای مکتوم پرونده همه‌شان مملو از این قبیل جنایتها است.

اما سؤال اساسی‌تر این است که آیا ولی فقیه ارتجاع قادر است با به کار گرفتن این همه شکنجه‌گر، میهن را به زندانی بزرگ و بی صدا تبدیل کند؟ پاسخ این سؤال را زندانیان قهرمانی داده‌اند که تسلیم شکنجه‌گران نشده و در همان سیاهچالهای آخوندی برای آزادی جانفشانی می‌کنند.

ص - ف

فهرست اسامی و مناصب شکنجه‌گران

-
- ۱- **آجیر رجبعلی:** معاون فرهنگی زندان گوهردشت. از عوامل و آمران اصلی سرکوب زندانیان
- ۲- **آخریان حسن:** رئیس وقت بند یک گوهردشت پخش کننده مواد مخدر در زندان و از اعضا مافیای فروش زنان ایرانی در خلیج فارس
- ۳- **آقایی ...:** فرمانده گارد زندان گوهردشت . از جمله پاسداران حمله کننده به بندها و شکنجه عمومی زندانیان
- ۴- **آقایی میرزا:** افسر پاسدار گوهردشت اقدام به تجاوز و استعمال باتون
- ۵- **آوایی علیرضا:** آخوند، رئیس کل دادگستری استان تهران، قاضی در پرونده پیمان عارف
- ۶- **احدزاده احد:** رئیس زندان فردیس بود که بعدها رئیس زندان کرج شد.
- ۷- **احدزاده ماشاالله:** دادیار شعبه ششم اجرای احکام، بازجوی وزارت اطلاعات و مسئول سابق بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات.
- ۸- **ارجمند ...:** معاون دادستان تهران و سر پرست اجرای احکام شریک جرم در قتل زهرا کاظمی
- ۹- **ارض پیما کامران:** از عناصر اطلاعاتی رژیم در تهران و از همدستان قاضی جنایتکار قاضی حداد
- ۱۰- **اسدی ...:** افسر نگهبان پاسدار بند ۳ زندان مرکزی اصفهان، شکنجه‌گر منتهی به مرگ زندانی عادی احمد علیزاده
- ۱۱- **اسدی حسین:** پاسدار بند ۳۵۰ اوین
- ۱۲- **اصغرزاده ...:** از قاضیهای مستقر در اوین و شریک جرم در پرونده زهرا کاظمی
- ۱۳- **غلامحسین اسماعیلی:** رئیس سازمان زندانهای رژیم
- ۱۴- **ا قدم احمدی محمدرضا:** کارمند وزارت اطلاعات، قاتل زهرا کاظمی که در دادگاه تبرئه(!) شد

- ۱۵-.. اکبری: از متولیان اجرای حکم اعدام. از پاهای زنی آویزان شد تا وی سریعتر بمیرد
- ۱۶- اکبری سلیم: افسر کشیک بند زندان گوهردشت با نام مستعار شیخ
- ۱۷- امینی: پاسدار کشیک گوهر دشت
- ۱۸- باباپور...: رئیس بند ۲۴۰ اوین
- ۱۹- بابایی...: مدیر دفتر اجرای احکام زندان گوهردشت
- ۲۰- بابایی مظفر: از قاتلان زهرا کاظمی. معروف به تهرانی بازجو و شکنجه‌گر
- ۲۱- بابایی...: رئیس زندان دستگرد اصفهان
- ۲۲- باقری...: منشی دادگاه ارتجاع
- ۲۳- باوند علی اکبر: معروف به مجتبی بابایی، یا امیری، از بازجویان قتل‌های زنجیره‌ای وزارت اطلاعات
- ۲۴- بخشی علی: رئیس حفاظت اطلاعات زندان اوین. از قاتلان زهرا کاظمی
- ۲۵- بزرگ‌نیا مصطفی: رئیس و شکنجه‌گر معروف بند ۳۵۰ اوین
- ۲۶- بشیری...: از مسئولان وزارت اطلاعات. رئیس سازمان اطلاعات تهران
- ۲۷- بنایی...: رئیس حفاظت و اطلاعات زندان دستگرد اصفهان
- ۲۸- بهادر(حاج آقا بهادر)...: نفر وزارت اطلاعات نفر اصلی برخورد با خانواده‌ها
- ۲۹- بیگی...: رئیس شعبه ۳ بازپرسی امنیت دادگاه انقلاب، بازجوی مادران عزادار.
- ۲۹- پروانه(حاج آقا پروانه)...: از مسئولان وزارت اطلاعات، رئیس اطلاعات ساختمان میدان ۱۵ خرداد

- ۳۱- پیرعباسی...: قاضی پرونده زندانیان سیاسی
- ۳۲- تاروردی...: رئیس بند ۴ زندان گوهردشت بعد از برکناری مغنیان
در شهریور ۸۹
- ۳۳- ترابی رضا: رئیس بازرسی زندان گوهر دشت بازجو و شکنجه‌گر
زندانیان و تجاوز کننده به زنان در بند و وارد کننده مواد مخدر به داخل
زندان
- ۳۴- حاج حبیب الله: از نیروهای با سابقه وزارت اطلاعات و بجا مانده از
دوران اطلاعات نخست وزیری در دهه ۶۰.
- ۳۵- حاج کاظم علی: رئیس زندان گوهردشت، فرماندهی کلیه سرکوبها و
شکنجه‌های زندانیان در گوهردشت. وی اعضا بدن زندانیان محکوم به اعدام
را می‌فروشد
- ۳۶- حاج فلاح...: سرپرست معاونت امنیت وزارت اطلاعات.
- ۳۷- حسینی عاصف: رئیس شعبه یک دادگاه انقلاب
- ۳۸- حسینی...: رئیس بند سیاسی زندان دستگرد اصفهان.
- ۳۹- حقی...: فرمانده گارد شکنجه‌گاه کهریزک بوده‌است.
- ۴۰- حیدری فر...: نماینده زارع دهنوی در زندان اوین، بازجو
- ۴۱- خادم...: رئیس بند یک زندان گوهردشت، شکنجه‌گر زندانیان
- ۴۲- خادمی ر: مسئول سابق حفاظت زندان اوین. به دلیل "روابط نامشروع"
با زندانیان زن عادی به محل دیگری تبعید شد.
- ۴۳- خانی زاده عباس: رئیس قبلی زندان اوین تا سال ۸۴، مدیر کل
زندانهای آذربایجان شرقی
- ۴۴- خدیوی نوید: رئیس حفاظت و اطلاعات زندان گوهردشت، شکنجه‌گر
بهروز جاوید تهرانی
- ۴۵- خزایی...: از مسئولان قدیمی وزارت اطلاعات، معاونت ضدجاسوسی
- ۴۶- خلیلی...: از مسئولان سلولهای انفرادی زندان اوین

- ۴۷- **دفتری ...**: از مسئولان سلولهای انفرادی زندان اوین
- ۴۸- **دهقان ...**: معاون سیدی رئیس حراست دانشگاه علامه در سرکوب دانشجویان
- ۴۹- **راجی ...**: رئیس بند ۲۴۰ اوین
- ۵۰- **راجی ...**: مستشار دیوانعالی و صادر کننده حکم اعدام حجت زمانی
- ۵۱- **رحمتی امان‌الله**: در خرم‌آباد بازجو بوده و شکنجه‌گر به وزارت اطلاعات در تهران منتقل شد
- ۵۲- **رمضانی غلامحسین**: از فرماندهان سابق سازمان حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی. رئیس فعلی سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه
- ۵۳- **ریاحی مهدی**: از پرسنل وزارت اطلاعات و از بازداشت شدگان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای
- ۵۴- **ریایی ...**: معاون اندرزگاه ۸ در زندان اوین
- ۵۵- **زارع کمال**: رئیس زندان کرج به جای عباس خانی‌زاده به عنوان رئیس زندان اوین منصوب شد
- ۵۶- **زارع بیدکی ...**: از عناصر اطلاعاتی و نزدیک به قاضی حداد
- ۵۷- **زارع دهنوی قروه حسن**: معروف به قاضی حداد، رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب
- ۵۸- **زرگر احمد**: رئیس شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر پرونده پیمان عارف
- ۵۹- **زندى ...**: معاون کهریزک سروان پاسدار
- ۶۰- **زینعلی ...**: شکنجه‌گر سلولهای انفرادی بند یک گوهردشت معروف به سگدونی.
- ۶۱- **سالارکیا محمود**: از معاونین دادستانی در دوره سعید مرتضوی، وی شاگرد خیاط بوده و به مقام قضایی رسیده است.
- ۶۲- **ستاری فر ...**: از مأموران وزارت اطلاعات در دادگاه انقلاب و رئیس دفتر قاضی پیرعباسی.

۶۳- ستوده عباس: از بازجویان اصلی اوین. سابقه بازجویی وی به دهه ۱۳۶۰ برمی گردد.

۶۴- سخی مجید: بازجو و عنصر وزارت اطلاعات در تهران

۶۵- سراج رضا: ریاست مرکز اطلاعات قرارگاه ثارالله، ریاست سازمان بسیج دانشجویی، نویسنده مقاله در خبرگزاری فارس، بازجوی سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب

۶۶- سعیدی عباس: رئیس بند ۶ زندان گوهردشت

۶۷- سعیدی فر ناصر: افسر جانشین پاسدار زندان مرکزی اصفهان شکنجه‌گر منتهی به مرگ زندانی عادی احمد علیزاده

۶۸- سهراب سلیمانی: رئیس سازمان زندانهای کشور

۶۹- سلیمی محمد: دادستان ویژه روحانیت

۷۰- سوادکوهی مجتبی: بازجوی زندان اوین.

۷۱- سودمند...: سرکرده یکان انتظامی زندان اوین از دست اندرکاران شهادت مجاهد شهید حجت زمانی.

۷۲- سیان پور اصغر: شکنجه‌گر زندان اصفهان اردوگاه اسدباد موسوم به لاجوردی

۷۳- سیدحسینی...: افسر نگهبان کهریزک

۷۴- سیدی...: بازجوی وزارت اطلاعات و رئیس حراست دانشگاه علامه

۷۵- شریعتی صدرالدین: رئیس دانشگاه علامه که در دستگیری دانشجویان نقش داشته است. از مسئولین عقیدتی سیاسی سپاه بوده و موج سرکوب را رهبری کرده.

۷۶- شعبانی...: پاسدار بند گوهر دشت

۷۷- شکاری محمد: رئیس سابق گوهردشت شکنجه‌گر و دست اندرکار قاچاق دختران و زنان دستگیرشده به کشورهای خلیج فارس.

۷۸- محمدرضا شکری: معاون ویژه وزارت اطلاعات (یا معاون امنیت

(داخلی)

- ۷۹- **شکری ...**: رئیس بند ۶ گوهردشت، فرش فروش است
- ۸۰- **شیخ علی**: با نام مستعار سعید شیخان از بازجویان اصلی زندان اوین
- ۸۱- **شیخها احمد**: با اسم احمد نیاکان (تفتازانی) از بازجویان دستگیرشدگان قتل‌های زنجیره‌ای
- ۸۲- **شیخی ...**: افسر نگهبان و پاسدار بند ۶ زندان گوهردشت شکنجه مهدی عابدینی نژاد
- ۸۳- **شیرخانی ...**: پاسدار بند یک زندان گوهردشت
- ۸۴- **صادقی محمد**: از مدیران زندان اوین معاون آموزشگاه اوین تا سال ۶۵ بعد در مدیریت آن نقش فعال داشته است
- ۸۵- **صداقت فرج‌الله**: مدیر بازداشتگاه اوین
- ۸۶- **صلاحی علی**: سردار پاسدار مدیر عامل باشگاه پیام در خراسان رئیس بنیاد آینده‌سازان
- ۸۷- **صلواتی ابوالقاسم**: قاضی دژخیم، صادرکنندگان احکام سنگین اعدام و زندان و شکنجه.
- ۸۸- **ضیغمی عبدالله**: سردار پاسدار، از عناصر اطلاعاتی وزارت اطلاعات
- ۸۹- **طاهری طه**: سردار سپاه شکنجه‌گر کهریزک، نام مشهور او مسعود صدرالاسلام است
- ۹۰- **طباطبایی قیاسی ...**: وی سردار سپاه و از افراد «معاونت امنیت» است
- ۹۱- **طباطبایی (نژاد) محمود**: بازپرس شعبه ۱۲ دادسرای انقلاب و از شکنجه‌گران ارشد رژیم
- ۹۲- **عارفی (عارفیان) رضا**: با اسم مستعار حاج حسن سربازجو و شکنجه‌گر وزارت اطلاعات در بند سپاه زندان گوهردشت.

- ۹۳- عالم راستی مهدی: از عناصر حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه
- ۹۴- عامریان ...: معاون سردار رادان در کهریزک
- ۹۵- عباسی حبیب: مسئول حفاظت اطلاعات اوین
- ۹۶- عباسی کنگوری جواد: معروف به جواد آزاده یا آملی، سرتیم شکنجه بازداشت شدگان قتل‌های زنجیره‌ای.
- ۹۷- عبدالمهدی ...: شکنجه‌گر زندان اصفهان اردوگاه اسدباد موسوم به لاجوردی
- ۹۸- عراقی نیا...: معروف به «حاج آقا عراقی نیا» از عناصر مرموز اطلاعاتی رژیم است.
- ۹۹- عقبایی...: پاسدار بند ۶ زندان گوهردشت
- ۱۰۰- آخوند علم الهدی: در زمره غارتگران اموال آقای داوودی
- ۱۰۱- علوی ...: (اسم مستعار) سربازجوی وزارت اطلاعات در بند ۲۰۹ اوین
- ۱۰۲- فدایی حسین: از مسئولان کهریزک، نماینده مجلس، بازجو و شکنجه‌گر در زندان اوین از دهه ۶۰ تا الان.
- ۱۰۳- فرج الهی: رئیس شعبه ۴ دادگاه انقلاب کرج. صادر کننده احکام سنگین برای زندانیان
- ۱۰۴- فرج‌نژاد نبی‌الله: معاون حفاظت و اطلاعات زندان گوهردشت
- ۱۰۵- فرهادی علی: دادستان کرج
- ۱۰۶- فیروزآبادی...: معاون فن‌آوری اطلاعات وزارت اطلاعات
- ۱۰۷- قاسمی ...: معروف به مهندس، معاون آموزشگاه اوین
- ۱۰۸- قدیانی جعفر: دادستان ویژه روحانیت در بین همکارانش به بیرحمی و سنگدلی معروف است
- ۱۰۹- قوامی هنر مهدی: از تیم بازجویان وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای
- ۱۱۰- قورچیان...: رئیس شکنجه‌گاه بند یک زندان گوهردشت

- ۱۱۱- کامیار...: معروف به حاج کامیار بازجوی بند ۸ زندان گوهردشت
- ۱۱۲- کربلایی مهدی: معاون امور داخلی زندان اوین بود که رئیس زندان فردیس شد
- ۱۱۳- کردی...: از مسئولان سلولهای انفرادی زندان اوین
- ۱۱۴- کرمانی...: رئیس اطلاعات و حفاظت زندان گوهردشت
- ۱۱۵- کرمی...: پاسدار رئیس بند افغانه زندان مرکزی اصفهان، شکنجه‌گر منتهی به مرگ زندانی عادی احمد علیزاده
- ۱۱۶- کشمیری...: از دستیاران سردار رادان در کهریزک
- ۱۱۷- کمیجانی...: از شکنجه‌گران کهریزک، سرهنگ پاسدار
- ۱۱۸- کولی بند...: پاسدار بند ۴ زندان گوهردشت
- ۱۱۹- گرامی...: از پاسداران فعال در کشتار دهه ۶۰ و ۶۷ رئیس بند ۳ زندان اوین
- ۱۲۰- گرجی عباس: معاون حفاظت اطلاعات در زندان دستگرد اصفهان
- ۱۲۱- گودرزی...: از پاسدار بندهای زندان گوهردشت
- ۱۲۲- مالیر جمشید: از متولیان اجرای حکم اعدام. از پاهای محکومان آویزان می‌شود تا قربانی با درد بیشتری بمیرد.
- ۱۲۳- متاجی (تیموری) ولی الله: بازجوی سازمان حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی و مامور نظارت بر سایتهای اینترنتی.
- ۱۲۴- محبی...: (نام مستعار) سربازجو و از مسئولان وزارت اطلاعات در کرج
- ۱۲۵- محقق...: آخوند زندان، از دست اندرکاران اعدام حجت زمانی
- ۱۲۷- محمدی محمد: پاسدار بندهای گوهردشت
- ۱۳۱- محمدی علی: معاون زندان گوهردشت
- ۱۳۲- محمدی قاسم: پاسدار بند ۶ زندان گوهر دشت
- ۱۲۹- مسافر محسن: مدیر داخلی زندان مرکزی اصفهان قاتل چندین

زندانی بر اثر شکنجه

۱۳۰- **مصطفوی** ...: (نام مستعار) بازجوی ارشد و شکتجه‌گر بازجوی سپاه

در بند ۲ الف اوین

۱۳۱- **معین** ...: مدیر کل حفاظت وزارت اطلاعات و مسئول دفتر وزارتی

۱۳۲- **مغنیان محمود**: رئیس بند چهار زندان گوهردشت از عوامل

کشتاردهه ۶۰ و ۶۷ در گوهردشت

۱۳۳- **مقیسه محمد**: با نام مستعار ناصریان از عوامل اصلی قتل عام در

سال ۶۷ در زندان گوهردشت رئیس دادگاه شعبه ۲۸

۱۳۴- **منتظری مصطفی**: معروف به فرقانی یا شربیانی از بازجویان قتل‌های

زنجیره‌ای وزارت اطلاعات

۱۳۵- **منزهیان حمید**: سر پاسدار بند ۸ زندان اوین

۱۳۶- **مهدوی** ...: پاسدار بند ۴ زندان گوهردشت از پاسداران فعال در

قتل عام ۶۷

۱۳۷- **مهدی پور گنجی مهدی**: بازپرس کشیک پرونده‌ها با نام قاضی

مهدی پور

۱۳۸- **موسوی** ...: از شکنجه‌گران کهریزک. از او به عنوان قاتل روح‌الامینی

نام برده می‌شود.

۱۳۹- **موسوی** ...: بازپرس پرونده دانشجویان در دادگاه انقلاب

۱۴۰- **مولاولی مهدی**: جانشین رئیس اطلاعات سندج، مسئول گزینش

وزارت اطلاعات در استان کردستان. قاتل ابراهیم لطف الهی

۱۴۱- **میثم**: (نام مستعار) از بازجویان دستگاه قضایی رژیم است.

۱۴۲- **نادری** ...: پاسدار بند ۳ اوین، فعال در قتل عام سال ۶۷

۱۴۳- **نبوی** ...: مسئول بند ۲ الف زندان اوین

۱۴۴- **نمازی** ...: رئیس شعبه ۳ دادگاه انقلاب

۱۴۵- **هدایتی** ...: از مسئولان سلول‌های انفرادی زندان اوین

- ۱۴۶- یساقی علی اکبر: رئیس سازمان زندانهای کشور
- ۱۴۷- یوسفی ...: پاسدار زندان گوهردشت، شکنجه‌گر زندانیان
- ۱۴۸- یوسفی محمدرضا: دادستان دادگاه انقلاب اصفهان
- ۱۴۹- یوسفی ...: از اعضای اطلاعات سپاه اصفهان
- ۱۵۰- یوسفی ...: مسئول بازرسی و حراست زندان اوین



برخی اطلاعات از جرایم و عملکردهای شکنجه‌گران

۱- آجیر رجبعلی:

رجبعلی آجیر، مسئول به اصطلاح فرهنگی زندان گوهردشت است. وی از جمله بازجویان و شکنجه‌گرانی است که سابقه جنایتهایش علیه زندانیان سیاسی به قتل عام سال ۶۷ می‌کشد. برای معرفی این جنایتکار سفاک به بخشی از «بیانیه زندانیان سیاسی زندان گوهردشت کرج ۱۳ شهریور ۱۳۸۶» کفایت می‌کنیم. این زندانیان نوشته‌اند: «آقای رجبعلی آجیر فردی است که دار آقران زندان رجائی شهر را، که بین زندانیان معروف است به دار الشیطان می‌باشد، اداره می‌نماید. نامبرده فردی است که حتی با استفاده از عینک طبی توسط زندانیان که به منزله چشم زندانی محسوب می‌شود مخالف است و عنوان می‌دارد اینجا زندان است نه هتل.

گفتنی است که ایشان هر از گاهی با تمام ادعای دوستی و رفاقتی که نسبت به زندانیان سیاسی ابراز می‌دارد در خفا منافقانه و دور از ما در جهت ایجاد نفاق (البته به خیال خودش) ما را در برابر دیگر زندانیان منافق معرفی می‌نماید تا بتواند با این خوش رقصیها در برابر بالا دستیهایش نان و گوشتی چربتر را برای خانواده و فرزندان، که نان آغشته به خون ملت ستمدیده ایران برای ایشان روزی قرار داده شده مهیا نماید.

لذا ما زندانیان سیاسی محبوس در اندرزگاه ۲ دار آقران فرعی ۵ زندان رجائی شهر در کمال صحت و سلامت جسمی و روحی روانی به ملت بزرگ ایران وکالت می‌دهیم تا در سحرگاهان آزادی آقای رجبعلی آجیر نیز به همراه دیگر خائنین به ملت ایران به دادگاه عدالت ملی فراخوانده شود تا در جهت پاسخگویی به اعمالش در دوران سیاه حکومت آخوندی پاسخ دهد، و اضافه می‌نمائیم که مسئول هرگونه تعدی و تعرض و حمله به زندانیان سیاسی در این زندان آقای رجبعلی آجیر و محمد مغنیان رئیس بند (اندرزگاه) می‌باشند»

۲- آخریان حسن:

پاسدار حسن آخریان رئیس بند ۲ زندان گوهردشت، از معروفترین شکنجه‌گرانی است که در سالهای اخیر نامش بر سر زبانها افتاده است. آخریان در دردیف سر دژخیمانی مانند علی حاج کاظم و علی محمدی رئیس و معاون زندان، کرمانی و فرجی رئیس و معاون اطلاعات زندان سالیان متمادی است که به شکنجه و آزار زندانیان مشغول است.

برای شناخت این دژخیم بخشی از نامه زندانی سیاسی آقای بهروز جاوید تهرانی به بانکی مون را نقل می‌کنیم. وی در نامه مورخ ۲۹ فروردین ۸۹ خود نوشته است: «بند ما توسط فردی بنام حسن آخریان مدیریت می‌گردد. وی به مواد مخدر و محرک از نوع انفمتان (معروف به شیشه) اعتیاد دارد و غالباً رفتار جنون‌آمیزی با زندانیان دارد. هر گونه اعتراضی به رفتار غیر معقول وی با انفرادیهای سالن ۲ روبرو است».

درست در دو روز بعد انتشار این نامه، یعنی ۳۱ فروردین ۸۹، «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران» نمونه تکان دهنده‌ای از جنایتهای آخریان را افشا کرد. در این اطلاعیه آمده است: «روز گذشته ۲ زندانی که نسبت به برخوردهای وحشیانه و غیر انسانی حسن آخریان رئیس بند یک اعتراض کرده بودند به شکنجه‌گاهی که اخیراً در این بند راه انداخته است برده شدند و ساعتها مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفتند. سپس آنها را به سلولهای انفرادی بند یک معروف به سگدونی منتقل کردند».

روز دوشنبه ۳۰ فروردین ماه دو تن از زندانیان بند یک به نامهای حمید خیرخواه و رضا جلیلود به شکنجه‌گاهی که حسن آخریان رئیس بند یک درست کرده بود منتقل کردند. ابتدا به این دو زندانی بی دفاع و اسیر دست بند و پابند زدند سپس حسن آخریان همراه با پاسدار کشیک امینی و پاسداربندها محمد محمدی و گودرزی که هر کدام باتونی در دست داشتند و آخریان با باتون برقی روشن آنها را آماج ضربات خود قرار دادند. ضربات باتون به سر، صورت و سایر جاهای حساس بدن آنها وارد می‌شد. در اثر ضربات وحشیانه با باتون ۲ عدد از باتونها شکسته شد. حسن آخریان بعد مدتی طولانی شکنجه را متوقف می‌کند و به آنها می‌گوید که باید به خود و خانواده‌تان توهین کنید تا ما دیگر به شما نزنیم ولی آنها در طی این مدت نه تنها حاضر به تن دادن به خواسته‌های او نمی‌شدند بلکه سعی می‌کردند که از فریاد زدن پرهیز کنند. این چهار شکنجه‌گر سپس با اسپری‌های گاز اشگ‌آور و فلفل که باعث سوزش شدید چشم و ایجاد حالت خفگی در آنها می‌شود به سوی چشمان و مجاری تنفسی آنها می‌زدند. شکنجه‌ها به حدی شدید بود که از سر و صورت آنها خون جاری شده بود و بدن آنها کبود شده بود و محل شکنجه را آغشته به خون کرده بود. این دو زندانی بی دفاع و اسیر با تنهای خون‌آلود و کبود بدون هیچگونه درمان به سلولهای انفرادی بند یک معروف به سگدونی منتقل کردند».

برخوردهای غیرانسانی آخربان با زندانیان بی دفاع، اعم از سیاسی و غیر سیاسی، بسیار شدید و متعدد است. و این رفتار باعث اعتراضهای مکرر زندانیان شده است. اما به تقاضای آخربان زندانیان معترض به شدت بیشتری سرکوب می‌شوند. مثلاً در یک مورد با بستن شوفاژ و اخلاص در سیستم گرمایشی زندان، زندانیان واحد ۴ زندان گوهردشت را در سرمای ۱۷ درجه زیر صفر به مدت سه روز از آب گرم محروم کرده و مانع توزیع غذای جیره زندانیان می‌شوند. در گزارشهای دیگر آمده است که به دستور آخربان به زندانیان دستبند از پشت، و چشم بند زده و به آنها تجاوز می‌کنند.

در خرداد ۸۹ زندانیان بی دفاع بند یک به صورت روزانه مورد تهاجم گارد زندان قرار گرفتند. پاسداران وحشی آنان را با انواع آلات و ابزار شکنجه مورد ضرب و شتم قرار دادند به طوری که اغلب آنان با بدنهای مجروح از هوش رفته و ناگزیر به بهداری منتقل شدند. به دستور آخربان برای جلوگیری از افشای این جنایت هولناک کلیه ارتباطات زندانیان با خانواده‌هایشان نیز قطع شد. عاقبت در اعتراض به رفتار وحشیانه آخربان در ۲۰ خرداد ۸۹ زندانیان بند یک گوهردشت که حدود ۷۰۰ تن می‌شدند دست به اعتصاب غذا زدند.

در تیر ماه ۸۹ حسن آخربان از ریاست بند یک زندان گوهردشت برکنار شد. مقامات رژیم از شغل بعدی آخربان چیزی منتشر نکرده‌اند.

۳- آقای...:

آقای از پاسداران سرکوبگر معروف بند یک (معروف به سگدونی) زندان گوهردشت است. وی به کرات زندانیان این بند را مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار داده و موجب شکسته شدن دست و سایر اعضای بدن آنان شده است. بنابر گزارشهای متعدد، در ۱۴ اردیبهشت ۸۹ پاسداران زندان گوهر دشت به سالن دو بند یک این زندان حمله کرده و زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. این کار با مقاومت زندانیان مواجه شده و یکی از پاسداران بند به نام زینعلی راه، که از شکنجه‌گران سلولهای انفرادی است، مورد تهاجم قرار داده و گوشمالی می‌دهند. بعد از این واقعه در ساعت ۱۱ و نیم شب، انبوهی گارد سرکوبگر به فرماندهی پاسدار آقای به زندانیان یورش برده و آنها را مجروح و مصدوم می‌کنند. زندانیان برای دفاع از خود اقدام به آتش زدن پتوهای خود می‌کنند و آقای به آنان قول می‌دهد که در صورت آرامش با آنها کاری نداشته باشد. اما بعد سه تن از زندانیان

به نامهای حسن شریفی، بهرام تصویری و محمد محمدی را با دستبند و پابند و چشم‌بند از تونلی که دو طرف آن افراد گارد زندان قرار داشته عبور می‌دهد. در خلال این عبور پاسداران با باتون آنها را مضراب می‌کنند. براساس گزارشهای منتشره تا پاسی از شب صدای ناله و ضجه زندانیانی که دست و پا شکسته در گوشه‌های بند افتاده بودند به گوش می‌رسید.

۴- آقای میرزا:

افسر پاسدار زندان گوهردشت. بنا بر گزارش‌های منتشره این دژخیم به زندانیان تجاوز و به آنان باتون استعمال می‌کند.

۵- آوایی علیرضا:

علیرضا آوایی آخوندی است که ریاست کل دادگستری تهران را به عهده داشت. وی از جمله دست اندرکاران پرونده‌سازی برای پیمان عارف، فعال دانشجویی و زندانی سیاسی، بود و به مدت دو سال پرونده وی را مکتوم نگاهداشته بود.

۶- احدزاده احد:

احد احدزاده رئیس زندان فردیس کرج در سال ۸۴ بود. با تغییر برخی مدیریتهای به سمت رئیس زندان کرج برگزیده شد.

۷- احمدزاده ماشاالله:

دژخیم احمدزاده دادیار شعبه ششم اجرای احکام رژیم است. وی از جمله دست اندرکاران شهادت حجت زمانی بود که نامش توسط سازمان مجاهدین خلق افشا شد.

۸- ارجمند... :

دژخیم ارجمند معاون دادستان تهران و سرپرست اجرای احکام است. وی از جمله قاتلان و دست اندرکاران شهادت مجاهد شهید حجت زمانی بود. نام این دژخیم در گذشته همراه با تعدادی دیگر از دست اندرکاران این جنایت هولناک توسط سازمان مجاهدین خلق افشا شده بود.

۹- ارض پیمان کامران:

کامران ارض پیمان از عناصر اطلاعاتی رژیم است که در تهران بساط زمین خواری گسترده‌ای برای خود به وجود آورده است. او اموال تعدادی از زندانیان سیاسی را به فروش می‌رساند و خود از این طریق کسب درآمد می‌کند. در قضیه غارت خانه و اموال آقای ارژنگ داوودی که در اردیبهشت ماه ۸۶ صورت گرفت منزل شخصی این زندانی سیاسی به دستور حسن زارع دهنوی (قاضی حداد) ابتدا پلمپ شد و سپس به فروش رسید.

بنابه گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" (۳ اردیبهشت ۸۹) «منزل شخصی منزل و مجتمع آموزشی پرتو حکمت که از اموال شخصی زندانی سیاسی ارژنگ داوودی می‌باشد در سال ۱۳۸۶ بدستور حسن زارع دهنوی معروف به حسن حداد پلمپ و سپس به فروش رسانده شد. هنگام پلمپ کردن منزل به خانواده آقای داودی، اجازه بردن وسائل شخصی به آنها داده نشد و آنها تنها با لباسهایی که بر تن داشتند از منزل خارج شدند. در طی این مدت همسر آقای داودی به دلیل پلمپ بودن منزل شخصی آنها در آوارگی و شرایط سخت بسر می‌برد». در این قضیه مصطفوی بازجوی پاسداری که در بند دوالف مستقر است «خانواده آقای داودی را از منزل بیرون می‌کند و تمامی اسناد و مدارک این خانواده را ضبط و با خود می‌برد که از جمله آنها مدارک تحصیلی، شناسنامه و مدارک متعدد دیگر را که بیش از دو سامسونت حجم داشته است با خود می‌برد». در سال ۱۳۸۶ آقای داودی از زندان بندرعباس به مرخصی می‌آید. هنگامی که او در مرخصی بسر می‌برد. کامران ارض پیمان در کنار محمود زارع بیدکی و زنی به نام نسرین کیانی اموال آقای داوودی را غارت می‌کنند.

۱۰- اسدی...:

پاسدار اسدی افسر نگهبان زندان مرکزی اصفهان است. وی در قتل زندانی بی‌دفاع احمد علیزاده با پاسدار عباس سعیدی فر و کرمی دست داشت. پس از این قتل سفاکانه اسدی نه تنها مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد بلکه به عنوان رئیس بند ۳ زندان ارتقا درجه می‌یابد. (مراجعه شود به ناصر سعیدی فر شماره ۶۷)

۱۱- اسدی حسین:

پاسدار بند ۳۵۰ زندان اوین است. وی در سرکوب زندانیان و به طور خاص دستور سرکوبی که توسط وزارت اطلاعات داده شد و به دست بزرگ نیا، رئیس بند ۳۵۰ اوین، صورت گرفته است نقش داشته است. (مراجعه شود به بزرگ نیا و عباس سعیدی شماره های ۲۵ و ۶۶)

۱۲- اسماعیلی غلامحسین:

پاسدار اسماعیلی رئیس سازمان زندانهای رژیم است. وی از آمران شناخته شده سرکوب زندانیان است که به سنگدلی شهرت دارد. وی پرونده‌ای مشحون از فرمان به سرکوب زندانیان بی دفاع به ویژه زندانیان عادی را برای خود فراهم کرده است. آخرین موردی که پاسدار اسماعیلی دستور به سرکوب زندانیان داد حمله و کشتار وحشیانه زندانیان بی دفاع قزلحصار کرج در اسفند ماه ۸۹ بود. یادآوری می‌کنیم که زندانیان که در اعتراض به صدور ظالمانه احکام اعدام خود دست به اعتراض زدند. به دستور اسماعیلی آنان مورد تهاجم گارد ویژه قرار گرفتند و تعدادیشان کشته و زخمی شدند. اسماعیلی جلاد در مصاحبه با خبرگزاری فارس (۱۲ اسفند ۸۹) به جای رسیدگی به درخواست زندانیان و دفاع از آنان زندانیان را متهم به تخریب اموال و آتش سوزی کرد و تعدادی را دستگیر کرد و گفت: «عوامل اصلی اغتشاش شب گذشته در زندان قزلحصار کرج شناسایی شدند».

۱۳- اصغر زاده :

اصغر زاده از قاضیان مستقر در اوین است. وی جلادی شقی و سفاک است و در جریان شهادت خانم زهرا کاظمی از جمله دست اندرکاران آن جنایت فجیع بوده است. در گزارش محرم رحیمی، کارمند خدمات اوین، در باره وی آمده است: اصغر زاده از قضات مقیم زندان اوین اتومبیل او را متوقف می‌کند و از او می‌خواهد که زهرا کاظمی و دو مأمور زن را به داخل زندان منتقل کند. وی چنین ادامه می‌دهد: «با زور او را آوردند و سوار ماشین کردند، وسط نشست دو تا خانم هم عقب، سمت چپ و راست او نشستند و یک آقای حدود ۴۵ ساله هم جلو نشست. آقا گفت حرکت کن. آقای قاضی (اصغر زاده) هم جلو آمدند و گفتند به این خانم یک هفته آب و نان و ملاقات ندهید. ما هم حرکت کردیم. رفتیم بند نسوان، توقف کردیم. اول خانم سمت چپ پیاده شد و گفت خانم بیا پائین. دید

نمی‌آید و گفت خانم غش کرده است. خانم سمت راست پیاده شد و آمد کمک ایشان. آقای که جلو نشسته بود به سرباز دم در گفت بیا کمک کن. سرباز آمد و کمک کرد، دو تا پای خانم را گرفت. دو خانم دیگر هم از سمت راست و چپ زیر بغلهای او را گرفته و تا جلوی در روی دست او را بردند. خودش راه نمی‌رفت.....» (مراجعه شود به مظفر بابایی شماره ۲۰)

۱۴- اقدام احمدی محمدرضا:

محمدرضا اقدام احمدی از شکنجه‌گران وزارت اطلاعات است. وی در جریان قتل خانم زهرا کاظمی قاتل اصلی وی و ۴۲ ساله معرفی شد. احمدی تحت عنوان "قتل شبه عمد" محاکمه شد اما در دادگاه «به دلیل فقدان مدرک» ! تبرئه گردید.

۱۵- اکبری...:

اکبری از متولیان اجرای حکم اعدام در زندان گوهردشت است. وی فردی است بسیار شقی. به طوری که در یک مورد گزارش شده است زمانی که یک زن را به دار آویختند، او و پاسدار دیگری به نام جمشید مالمیر، به پاهای زن آویزان شدند تا با درد و سرعت بیشتر اعدام انجام شود (مراجعه شود به جمشید مالمیر شماره ۱۲۲)

۱۶- اکبری سلیم:

پاسدار اکبر سلیم، با نام مستعار شیخ، افسر کشیک بند ۶ زندان گوهردشت است. وی در خرداد ۸۹ آقای رسول بداقی، عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان، را به شدت مضروب و مصدوم، و ضمن وارد کردن جراحات متعدد، به وی توهین کرد. این اقدام بازتاب گسترده‌ای در میان زندانیان داشت و تعدادی از آنان به حمایت از آقای بداقی برخاستند. پاسدار علی محمدی، معاون زندان گوهردشت، زندانیان را احضار و تهدید به تبعید به بند یک کرد. (مراجعه شود به قاسم محمدی شماره ۱۳۲)

۱۷- امینی...:

پاسدار کشیک گوهردشت در فروردین ۸۹

۱۸- باباپور... :

باباپور در خرداد ۸۹ رئیس بند مخوف ۲۴۰ اوین بود. وی از دژخیمان سفاک رژیم می‌باشد که در شکنجه و ضرب و شتم زندانیان از هیچ جنایتی کوتاهی نمی‌کند. به گزارش هرانان (۱۱ خرداد ۸۹) وی رضا ملک، زندانی مستقر در اوین را در انفرادی مورد تهاجم وحشیانه قرار داده. در این اطلاعیه آمده است: «مامورین مسلح گارد زندان به همراه باباپور رئیس بند دو ۴۰ با زدن دستبند به صورت قپانی و چشم بند اقدام به ضرب و شتم شدید وی می‌نمایند که در اثر ضرب و شتم این زندانی دنده وی شکسته شده و به حالت بیهوش درآمده است». رضا ملک معاون سابق تحقیق و بررسی وزارت اطلاعات، در هشتم خرداد ماه به دلیل توهین به خامنه‌ای به سلول انفرادی بند دو ۴۰ زندان اوین منتقل شده بود.

۱۹- بابایی...:

بابایی مدیر دفتر اجرای احکام زندان گوهردشت است. وی در جریان به شهادت رساندن مجاهد خلق حجت زمانی از جمله دست اندرکاران این جنایت بود. نام وی در سالهای گذشته توسط سازمان مجاهدین خلق افشا شده است.

۲۰- بابایی مظفر:

مظفر بابایی با نام مستعار تهرانی از شکنجه‌گران و جلادان زندان اوین است. وی همراه محمد بخشی از جمله دست اندرکاران قتل خانم زهرا کاظمی بوده است. بیش از ۲۰ تن از شاهدان دستگیری خانم زهرا کاظمی شهادت داده اند که: «محمد بخشی رئیس حفاظت اطلاعات زندان اوین و مظفر بابایی معروف به تهرانی برای گرفتن کیف و دوربین زهرا کاظمی به وی هجوم آورده‌اند و چنان ضربه‌ای بر سر و صورت او کوفته‌اند که «زن با سمت چپ به زمین خورد و کیف را گرفتند و زن جیغ وحشتناکی کشید...» (مراجعه شود به اصغرزاده شماره ۱۲)

۲۱- بابایی...:

بابایی رئیس زندان دستگرد اصفهان در سال ۸۷ بود. وی در شکنجه زندانیان و ایجاد تزییقات برای زندانیان سیاسی به شدت فعال بود. مثلاً آقای محمد

نیکبخت یکی از زندانیان سیاسی اصفهان در اردیبهشت ۸۷ مورد شکنجه، توهین و تهدید قرار گرفت. بابایی در کنار بنایی رئیس حفاظت و اطلاعات زندان و عباس گرجی، معاون بنایی و حسینی رئیس بند زندان بعد از ضرب و شتم (زندانی سیاسی) آقای نیکبخت را تهدید کردند. بابایی گفت که قصد دارد آقای نیکبخت را به بندی که زندانیان مبتلا به ایدز و هیپاتیت ببرد.

در اطلاعیه‌ای که توسط فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران (۱۳ اردیبهشت ۸۷) منتشر شده است در این باره آمده است: «آقای محمد نیکبخت که در خرداد ماه سال ۱۳۸۳ همراه با همسر و فرزند خرد سالش، که ۳ سال سن بیشتر نداشت دستگیر و به سلولهای انفرادی زندان وزارت اطلاعات در ارومیه منتقل گردید. آقای نیکبخت ۳ ماه در سلولهای انفرادی زندانی بودند. او و خانواده‌اش در طی این مدت تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار داشتند. از موارد شکنجه که در سلولهای انفرادی علیه آنها به کار برده می‌شد آویزان کردن به مدت‌های طولانی، انواع شکنجه‌های جسمی، تهدید به تجاوز جنسی، تزریق آمپولهای روان گردان، قرار دادن فرزند خردسال او در سلولی دیگری و شنیدن گریه‌ها و ضجه‌های او، و موارد متعدد دیگر شکنجه. سپس آقای نیکبخت را به یکی دیگر از زندانهای وزارت اطلاعات در اصفهان منتقل کردند، او به مدت ۶ ماه در سلولهای انفرادی نگه داشته شد و در طی این مدت مستمرا تحت شکنجه‌های فیزیکی و روحی قرار داشت. این شکنجه‌ها برای گرفتن مصاحبه تلویزیونی و توبه‌نامه بود»

۲۲- باقری... :

باقری از دژخیمان شاغل در دادگاههای رژیم است. وی در جریان صدور حکم اعدام مجاهد شهید حجت زمانی منشی بیدادگاه بود و در زمره دست اندرکاران آن جنایت به شمار می‌رود.

۲۳- باوند علی اکبر:

معروف به «مجتبی بابایی» یا «امیری» از اعضای تیم بازجویی از وزارت اطلاعات است. در جریان قتل‌های زنجیره‌ای رژیم مدعی شد که وی را به اتفاق جواد عباسی (شکنجه‌گر لو رفته دیگر) از کار برکنار کرده است (رجوع شود به جواد عباسی شماره ۹۶)

۲۴- بخشی علی:

علی بخشی از مسئولان بند ۶ زندان گوهردشت است. وی در جریان سرکوب زندانیان شرکت فعال دارد و در جریان قتل خانم زهرا کاظمی نیز نقش مستقیم داشته است. آقای ارژنگ داوودی، زندانی سیاسی مقاوم، در نامه افشاگرانه خود نوشته است: «مرا به بند ۶ سالن ۱۶ فرستادند. که ظرفیت آن برای نگهداری ۳۴ زندانی می‌باشد ولی ۲۱۰ نفر در آن به طرز رقت‌آوری در هم می‌لولند، علاوه بر این بر اکثریت زندانیان این بند را جانیان بالفطره و منحرفان اخلاقی، قاتل و سارق مسلح تشکیل می‌دهد بلکه یکی از مسئولان آن به نام علی بخشی معروف به حاجی بخشی است که در قتل زنده یاد زهرا کاظمی نقش مستقیم داشته است»

۲۵- بزرگ‌نیا مصطفی:

بزرگ‌نیا در سال ۸۷ ریاست بند ۳۵۰ اوین را به عهده گرفت. و بلافاصله موجی از شکنجه زندانیان سیاسی را در این بند آغاز کرد. وی علاوه بر اعمال قوانین ضدانسانی حاکم بر زندان، برخی مقررات خود ساخته را نیز بر زندانیان اعمال می‌کرد. مثلاً وی ملاقات حضوری زندانیان را با خانواده‌هایشان منوط به شرکتشان در نماز جمعه کرده بود. او هم چنین شنود تلفنی ملاقات زندانیان را تا بدانجا گسترده که اعتراض زندانیان را برانگیخت. در بهمن ۸۷ زنده یاد علی صارمی به اتفاق یک زندانی سیاسی دیگر به نام محمد حسن فلاحیه‌زاده در نامه‌های جداگانه به این روش توهین‌آمیز اعتراض کرده و اعلام نمودند که در صورت ادامه این سرکوبها دست به اعتصاب غذا خواهند زد. بزرگ‌نیا بلافاصله دستور انتقالشان به سلولهای انفرادی را داد. این قبیل شکنجه‌های مستمر زندانیان در خرداد ۸۹ شکل جدیدی به خود گرفت. بزرگ‌نیا، فشار به آنان از طریق پایین آوردن کیفیت غذایی را شروع کرد. کیفیت غذایی طوری بود که بر اثر استفاده اجباری زندانیان از آن دچار بیماریهای متعددی شدند. علاوه بر این همه فشار ضدبشری، بزرگ‌نیا دست به توطئه و پرونده‌سازی علیه بسیاری از زندانیان سیاسی زد و آنها را یا به تبعید فرستاد یا به سلولهای انفرادی انداخت.

۲۶- بشیری...:

بشیری به نوشته خبرگزاری حکومتی فارس (۳ شهریور ۸۳) رئیس سازمان اطلاعات تهران است.

۲۷- بنایی...:

رئیس حفاظت و اطلاعات زندان دستگرد اصفهان (مراجعه شود به بابایی شماره ۲۱)

۲۸- بهادر...:

معروف به حاج آقا بهادر از عناصر وزارت اطلاعات است که با خانواده‌های زندانیان سیاسی برخورد می‌کند

۲۹- بیگی... :

بیگی یکی از بازپرسان امنیتی سابق وزارت اطلاعات است و به صورتی مدام و فعال در بازجوییها و شکنجه و پرونده‌سازی حضور دارد. وی از وزارت اطلاعات به دادگاه به اصطلاح انقلاب منتقل شده و در بازپرسی (بازجویی) دستگیرشدگان فعال است. در ۷ اردیبهشت ۸۹ وی در بازجویی از دستگیرشدگان پرونده مادران عزادار نقش فعال داشت. (مراجعه شود به علوی شماره ۱۰۱)

۳۰- پروانه...:

...پروانه معروف به حاج آقا پروانه از اعضای بالای وزارت اطلاعات است. وی مسئولیت شعبه وزارت اطلاعات در میدان ۱۵ خرداد را به عهده دارد.

۳۱- پیرعباسی...:

قاضی پیر عباسی رئیس شعبه ۲۶ دادگاه به اصطلاح انقلاب است. او ابتدا در دادگاه خانواده کار می‌کرد ولی به علت خوشخدمتی‌هایش به رژیم به دادگاه انقلاب منتقل شد. صدور احکام سنگین زندان و تبعید و محرومیت‌های ضدانسانی وی نشان داد که مسئولان بالای دستگاه سرکوب و شکنجه رژیم در انتخاب خود اشتباه نکرده و دژخیمی سفاک و بی رحم را به خوبی تشخیص داده‌اند. در توصیف شخصیت این قاضی سفاک نوشته‌اند که وی برخلاف همکاران خود

مانند دژخیم صلواتی و مقیسه، ظاهری آرام و خونسرد دارد اما در باطن هیچ از آنان کم نداشته است. مثلاً در جریان پرونده آقای وحید لعلی‌پور، از بازداشت شدگان قیام، شرط آزادی همسرش وثیقه‌ای ۷۰۰ میلیون تومانی قرار داد که آقای لعلی‌پور گفته است: «متأسفانه تامین آن از توان ما خارج است و عملاً به معنای ماندن همسرم در زندان است». (خبرگزاری هرانا ۱ اردیبهشت ۸۹)

یک سایت باند رقیب دربارهٔ پیرعباسی نوشته است: «پیر عباسی همان قاضی‌ای است که جعفر پناهی و محمد رسول‌اف را به شش سال حبس و ۲۰ سال محرومیت از فیلم‌سازی و حتی خروج از کشور محکوم کرده است. او برای احمد زید آبادی و ژیلای بنی یعقوب روزنامه نگاران به جز صدور احکام زندان، به ترتیب به محرومیت مادام‌العمر و ۳۰ ساله از حرفه روزنامه‌نگاری محکوم کرده است. احکامی که تا پیش از این کمتر از طرف دادگاهها برای روزنامه نگاران و فعالان اجتماعی و فیلمسازان صادر می‌شد. همچنین به حکم او مجید دری، ضیا نبوی و شیوا نظر آهاری دانشجویان ستاره‌دار هر کدام به سالهای طولانی حبس در تبعید محکوم شده‌اند. ضیا نبوی بر اساس حکم پیر عباسی به ده سال زندان در تبعید محکوم و به زندان کارون اهواز فرستاده شده‌است. همچنین مجید دری نیز بر همین اساس به زندان بهبهان تبعید شد.

صدور احکام سنگین برای روزنامه‌نگاران و فعالان اجتماعی و مدنی از جمله حکم شش سال زندان برای بدرالسادات مفیدی، دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، هفت سال حبس برای بهمن احمدی امویی، روزنامه نگار اقتصادی و عماد الدین باقی، فعال حقوق بشر از جمله عملکردهای پیر عباسی در مدت یک سال قضاوتش بوده است. به رغم همهٔ خوش‌خدمتی‌ها، وزارت اطلاعات برای تشدید هرچه بیشتر شقاوت مهرهٔ خود یک نفر را به عنوان رئیس دفتر وی گماشته است که گزارشهای روزانه را به مسئولان بالا بدهد و آنها آموزشهای لازم را به پیر عباسی بدهند. (نقل از گزارش سارا پردیس)

۳۲- تاروردی...:

از مسئولان زندان گوهردشت در شهریور ۸۹ بود. وی بعد از برکناری محمود مغنیان سرکرده جنایتکار بند چهار زندان گوهردشت به ریاست آنجا برگزیده شد. وی قبلاً از مددکاران زندان بوده‌است.

۳۳- ترابی رضا:

رضا ترابی از مأموران وزارت اطلاعات در زندان گوهردشت است. وی در شکنجه زندانیان نقش بسیار فعالی دارد. در اطلاعیه فعالین حقوق بشر و دمکراسی (۱۰ فروردین ۸۹) درباره ضرب و شتم رسول بداقی، عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان، در زندان گوهردشت آمده است: «آقای بداقی صبح امروز همچنین به بازرسی زندان گوهردشت برده شد و توسط فردی به نام رضا ترابی مورد بازخواست قرار گرفت که چرا خبر ضرب و جرح او در رسانه‌ها انعکاس یافته است و چه کسی این خبر را به بیرون انتقال داده است. رضا ترابی که در تهدید و انصراف زندانیان از شکایت علیه شکنجه‌گران نقش فعالی دارد خود بارها در شکنجه زندانیان بی دفاع به خصوص در بند زنان نقش داشته است. این فرد همچنین در انتقال مواد مخدر به درون زندان و تجاوز به دختران و زنان زندانی عادی نقش دارد».

۳۴- حاج حبیب الله:

حاج حبیب‌الله نام مستعار یکی از عناصر کارکشته و قدیمی وزارت اطلاعات است. او قبل از تشکیل وزارت اطلاعات نیز به کار اطلاعاتی مشغول بود و در سالهای ۶۰-۶۱ در نخست وزیری تحت نظر خسرو تهرانی به کار مشغول بود. در سالهای دهه ۸۰ به بعد وی همواره در رده یکی از معاونتهای وزارت اطلاعات کار می‌کرده است. حاج حبیب‌الله از سوی وزارت اطلاعات صلاحیت نمایندگان مجلس هفتم را بررسی می‌کرد. در دوران احمدی‌نژاد وی معاونت ویژه و امور سرویس وزارت اطلاعات (اطلاعات داخلی) را به عهده داشت. وی «وظیفه نظارت بر عملکرد مسئولین نظام نظیر وزرا و نهادهای کشور را بر عهده دارد و به تعبیری از آن به عنوان همچنان که هاشمی نام برده است «محرم خانه نظام» نام برده می‌شود». (مراجعه شود به محمدرضا شکرى شماره ۷۸)

۳۵- حاج کاظم علی:

علی حاج کاظم رئیس جنایتکار زندان گوهردشت است. وی با شقاوت تمام نقش شکنجه‌گری خود را در سرکوب و آزار زندانیان ایفا کرده است. به دستور این جلاد بیرحم پاسداران وحشی زندان بارها و بارها به زندانیان حمله

برده و آنان را مورد شکنجه قرار داده و سپس بیشترین فشارهای ضدانسانی را بر آنان روا داشته‌اند.

بهروز تهرانی زندانی سیاسی مشهور زندانهای ایران که خود سالهای متمادی است تحت شکنجه‌های ضدبشری امثال علی حاج کاظم است در نامه افشاگرانه‌اش خطاب به آقای بانکی مون درباره او می‌نویسد: «ریاست زندان رجائی شهر کرج بر عهده شخصی بنام علی حاج کاظم است وی انسانی فاسد و رشوه خوار است که اجازه هر جنایتی را به زیر دستان خود داده است در سال ۱۳۸۴ بیش از ۱۰ مورد شناسائی شده توسط بنده وجود دارد که وی اقدام به فروش اعضای بدن زندانیان بدون اجازه آنها کرده بود. در این مورد بهداری زندان نیز کاملاً دست داشت. این زندانیان اغلب از بین کسانی انتخاب می‌شدند که اجرای حکم اعدام آنها نزدیک بود. از این زندانیان اعضای بدنشان بدون اجازه فروخته شده است ۳ زندانی را نام می‌برم. افشین کریمی، شروین گودرزی و احمد حنایی». یادآوری می‌کنیم در ۱۹ دیهشت ۸۹ زندانیان بند دو زندان تحت مسئولیت حاج کاظم، یعنی زندان گوهردشت، مورد تهاجم پاسداران واقع شدند. در این تهاجم به طور خاص آقای بهروز جاوید تهرانی و دو تن دیگر از زندانیان سیاسی به نامهای افشین بایمانی و علیرضا کریمی خیرآبادی پس از ضرب و شتم وحشیانه به سلول انفرادی منتقل شدند. این عمل باعث اعتراض زندانیان دیگر شد و به یک اعتصاب غذای اعتراضی منتهی گردید. همچنین در ۹ دی ۸۹ گاردهای زندان که تعدادشان به ۶۰ نفر بالغ می‌شد به دستور حاج کاظم به بند یک زندان گوهردشت که به بند آخر خطیها معروف است حمله می‌کنند و زندانیان بی دفاع را مورد شدیدترین ضرب و شتم قرار می‌دهند. پاسداران به سلولها حمله کرده و امکانات بسیار محدود زندانیان را تخریب یا ضبط می‌کنند و حتی غذای زندانیان را نیز با خود می‌برند. زندانیان به جان آمده به مقابله برمی‌خیزند و با گاردهای وحشی درگیر می‌شوند و پاسداران را گوشمالی می‌دهند.

در بهمن ۸۷ وقتی که فشار به زندانیان بند چهار زندان گوهردشت از حد گذشت، آنان دست به اعتراض زدند. علت اعتراض این بود که چندی به دستور حاج کاظم زندانیان را بدون هیچ دلیلی صبحها از سلولهایشان بیرون می‌کشیدند و برای مدت طولانی در هواخوری نگاه می‌داشتند. اغلب زندانیان که سسنان بین ۶۰ تا ۸۰ سال بود در برف و سرمای زمستانی فشار بسیار زیادی را تحمل می‌کردند و عاقبت در اعتراض به این فشار ضدانسانی دست به اعتصاب زدند. در

این نقطه بود که حاج کاظم به پاسدار محمود مغنیان، رئیس بند ۴، دستور حمله را می‌دهد. وی همچنین ارتباط زندانیان با خانواده‌ها را بالکل قطع می‌کند. در اردیبهشت ۸۸ نیز زندانیان سیاسی بند ۲ گوهردشت دست به اعتراض علیه حاج کاظم و دار و دسته سرکوبگرش زدند. در ۱۳ اردیبهشت به دستور حاج کاظم پاسداران دست به یورش وحشیانه‌ای علیه زندانیان سیاسی زده و آنها را پس از مضروب کردن به سلولهای بند دو منتقل کردند. سپس آقای بهروز جاوید تهرانی، به سلول انفرادی و آقایان افشین بایمانی و علیرضا کرمی خیرآبادی به سالن ۵ بند دو زندان منتقل شدند. زندانیان با دست زدن به اعتصاب غذا خواسته‌های خود را به شرح زیر اعلام کردند: برگردان زندانیان سیاسی به فرعی ۵ و رعایت اصل تفکیک جرایم و تحت پیگرد قرار دادن آمرین و عاملین حمله به سلول زندانیان سیاسی و مورد ضرب و شتم قرار دادن آنها

مشابه همین وضعیت به صورت گسترده‌تری در خرداد ۸۹ در بند یک زندان گوهردشت تکرار شد، در این جا ۷۰۰ تن از زندانیان بند یک در اعتراض به شکنجه‌های مستمر روزانه‌شان توسط پاسداران زندان دست به اعتصاب غذا زدند. لازم به یادآوری است که بند یک زندان گوهردشت از سه سالن تشکیل شده است که محل شکنجه زندانیان سیاسی و عادی است. بند یک، به بند آخر خطیها معروف است و سالن دو این بند سلولهای معروف به سگدونی قرار دارد. در این محل به زندانیان مورد شکنجه‌های وحشیانه و تجاوزهای جنسی قرار می‌گیرند. به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» (۲۰ خرداد ۸۹) «شکنجه‌های وحشیانه و غیر انسانی به دستور وزارت اطلاعات پس از افشای شکنجه‌های قرون وسطائی صادر شده است و مجریان آن علی حاج کاظم و علی محمدی رئیس و معاون زندان، کرمانی و فرجی رئیس و معاون اطلاعات زندان و حسن آخریان رئیس بند یک همراه با افسران پاسدار مانند میرزا آقایی و دو پاسداربند به نامهای یوسفی و شیرخوانی به اجرا در آورده می‌شود. یورشها و شکنجه زندانیان با حضور و نظارت علی حاج کاظم و علی محمدی صورت می‌گیرد. شکنجه‌های وحشیانه با شرکت کرمانی، فرجی، حسن آخریان و افسران پاسدار، پاسداربندها و انبوهی از افراد گارد زندان صورت می‌گیرد» (مراجعه شود به آخریان شماره ۲).

۳۶- ... حاج فلاح:

آقای ارژنگ داوودی، حاج فلاح را معاون قاضی دژخیم حداد و از «افراد معاونت

منحله امنیت» معرفی کرده‌اند (نامه ارژنگ داوودی ۱۴ اردیبهشت ۸۹)

۳۷- حسینی عاصف:

رئیس شعبه یک دادگاه به اصطلاح انقلاب که به صادر کردن حکمهای سنگین برای متهمان سیاسی مشهور است. از جمله، وی صادر کننده حکم یک سال تبعید به زنجان و ۴ سال تبعید به روستای قیلار زنجان برای رضا جوشن پس از اتمام محکومیت زندانشان بود. وی در شعبه تحت مسئولیت خود با نام مستعار حاج حسن زندانی سیاسی علی معزی را محاکمه کرده است (مراجعه شود به محبی شماره ۱۲۴)

۳۸- حسینی:

رئیس بند سیاسی زندان دستگرد اصفهان شکنجه‌گر در پرونده زندانی سیاسی مصطفی نیکبخت

۳۹- حقی:

حقی فرمانده گارد شکنجه‌گاه کهریزک بوده است.

۴۰- حیدری فر:

حیدری فر از بازوان سرکوب پاسدا زارع، مدیر زندان اوین است. در اغلب سرکوبهای زندانیان حیدری فر حضور و نقش مدیریت را داشته است. مثلاً در ۲۴ آبان ۸۹ زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین مورد تهاجم اوباش حکومتی زندان قرار گرفتند. این شیوه شناخته شده سرکوب زندانیان سیاسی علاوه بر شکنجه‌های مستقیمی است که توسط بازجویان و شکنجه‌گران صورت می‌گیرد. در این شیوه زندانیان شرور عادی تطمیع شده و به جان زندانیان سیاسی انداخته می‌شوند. در درگیری ۲۴ آبان سرکرده اوباش مهاجم به نام «سید جلیل غریب» تحت نظارت و فرماندهی رئیس اوین و حیدری فر به آقای ناصر زرافشان هجوم برده و او را به شدت مجروح می‌کنند. همچنین زندانیان سیاسی شاهین نیا و غلام کلبی و سعید شاهقلعه مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. سعید شاهقلعه بعد از ضرب و شتم به انفرادی ۲۴۰ منتقل گردید.

۴۱- خادم:

رئیس بند یک زندان گوهردشت که در سرکوب زندانیان نقش بسیار فعال دارد. در اردیبهشت ۸۸ زمانی که خادم با سایر پاسداران به زندانیان بی دفاع حمله کرد، «تعدادی از زندانیان از ناحیه دست و پا و بینی و فک دچار شکستگی و خونریزی شدند در این حمله، دژخیم خادم، رئیس جنایتکار بند یک، آقایان فرزاد شاهی، ذبیح‌الله یاراحمدی و صادق کوهی را شخصا به شدت مورد ضرب و شتم قرار داد و سپس آنها را به سلولهای انفرادی منتقل کرد» (اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ۱۲۷ اردیبهشت ۸۸)

۴۲- خادمی ر:

از مسئولان زندان اوین که مسئولیت حفاظت زندان را به عهده داشت. وی فردی بسیار فاسد الاخلاق بود که زنان عادی دستگیر شده را مورد سوءاستفاده قرار می‌داد. رسوایی این کار بدانجا کشید که وی به محل دیگری تبعید شد (خبرگزاری رهانا ۹ خرداد ۱۳۸۹)

۴۳- خانی‌زاده عباس :

عباس خانی‌زاده رئیس قبلی زندان اوین بود. وی فشارهای بسیار زیادی بر زندانیان اعمال می‌کرد. «کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی» در ۲۴ آذر ۸۴ گزارش داد: «طبق گزارشهای رسیده از زندان اوین صبح امروز، زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ در اقدامی هماهنگ از ملاقات با خانوادههای خود خودداری کردند. دلیل این امر حکم اخیر "خانی‌زاده" رئیس زندان اوین بوده است.

در پی این اعتراض صبح امروز زندانیان سیاسی در بند ۳۵۰ ضمن تحریم ملاقاتها از اندرزگاه خارج شده و اعلام کردند تا زمان رسیدگی به اعتراض آنها به اندرزگاه باز نخواهند گشت.

به گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا وی پس از برکناری، به سمت مدیر کل زندانهای آذربایجان شرقی منصوب شد.

۴۴- خدیوی نوید:

نوید خدیوی رئیس حفاظت و اطلاعات زندان گوهردشت بوده و در شکنجه

زندانیان شرکت مستقیم دارد. از جمله در تیرماه ۸۷ آقای بهروز جاوید تهرانی که از زندانیان مقاوم و تنها بازمانده دستگیر شدگان قیام ۱۸ تیر ۷۸ است توسط خدیوی مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. خدیوی آقای جاوید تهرانی را بعد از مجروح کردن به سلول موسوم به «حسینیه» می‌فرستد. این محل در انتهای بند یک زندان گوهردشت قرار دارد و در آن بیش از ۲۰ زندانی مبتلا به هیپاتیت، ایدز و بیماریهای شدید روحی به سر می‌برند. این عمل غیر انسانی خدیوی مورد اعتراض آقای تهرانی قرار می‌گیرد. در گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران در این باره آمده است: «خدیوی با خواسته او مخالفت می‌کند و به ۸ پاسدار بند دستور می‌دهد که پابند را عکس به پایهای او ببندند و دستان او را از پشت دستبند بزنند و سپس به چشمان او دو چشمنبد می‌زنند و از سالن خارج می‌کنند. ۸ پاسداربند با باطوم به مدت طولانی او را آماج ضربات خود قرار می‌دهند آنها بیشترین ضربات را به نقاط حساس بدن و به زانوی وی که قبلا مورد عمل جراحی قرار گرفته بود وارد می‌کنند و او را درحالی که غرق خون بود به بهداری زندان منتقل می‌کنند». آقای تهرانی پس از ۳۰ روز تحمل شرایط طاقت فرسای «حسینیه» به سلولهای انفرادی بند دو منتقل می‌شود و پس از ۵۷ روز به فرعی ۵ بند دو بازگردانده می‌شود.

۴۵- خزایی...:

خزایی از عناصر سابقه دار وزارت اطلاعات است. وی در دوران دری نجف‌آبادی مدیر کل اطلاعات قم و مدیر حوزه وزارتی بود. در دوران وزارت یونسی و سپس محسنی اژه‌ای جانشین معاونت ضد جاسوسی شد. در جریان تضاد بین باندهای حکومتی در مرداد ۸۹ خزایی برای مدتی از کار برکنار شد. (مراجعه شود به محمدرضا شکری شماره ۷۸)

۴۶- خلیلی...:

پاسدار خلیلی از نگهبانان سلولهای انفرادی اوین است. وی به اتفاق هدایتی، کردی و دفتری، این مسئولیت را به عهده داشته است. خلیلی به کمک گارد سیاهپوش (نیروهای سرکوب جدید)، دستور و طرح سرکوب را که منتسب به شاهرودی رئیس وقت قوه قضائیه است اجرا کرده.

۴۷- دفتري...:

پاسدار دفتري از نگهبانان سلولهاي انفرادي اوين است. و در پيشبرد طرح سرکوب زندانيان با خادم، مدير داخلي اوين، و پاسداران ديگر همچون کردي و دفتري همکاري داشته است.

۴۸- دهقان...:

اين مزدور در بخش حراست دانشگاه علامه به لو دادن و دستگيري دانشجويان مبارز مشغول است. وي معاون سيدي رئيس حراست دانشگاه مي باشد و در توهين و فحاشي و برخوردهاي خشن و وحشيانه با دانشجويان معروف است. (مراجعه شود به صدرالدين شريعتي شماره ۷۵)

۴۹- راجي...:

راجي رئيس بند بدنام ۲۴۰ اوين بوده است

۵۰- راجي...:

مستشار ديوانعالي و صادر کننده حکم اعدام حجت زماني

۵۱- رحمتي امان الله:

رحمتي از بازجويان خرم بوده است که به علت خوش خدمتي در شکنجه گري به وزارت اطلاعات در تهران منتقل شده است.

۵۲- رضاني غلامحسين:

فرمانده سابق سازمان حفاظت و اطلاعات نيروي انتظامي و رئيس فعلي سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه پاسداران (مراجعه شود به رضا سراج شماره ۶۵)

۵۳- رياحي مهدي:

از پرسنل وزارت اطلاعات و از بازداشت شدگان پرونده قتلهاي زنجيره اي

۵۴- ريائي...:

ریایی از مسئولان زندان اوین و معاون «اندرزگاه ۸» این زندان است که در ضرب و شتم دانشجویان دربند نقش فعال دارد. وی هنگام انتقال زندانی سیاسی احمد قصابان به همراه سروکیل بند هشت، حمید منزهیان، وی را مورد هتاکی قرار داد و کتک زد. (مراجعه شود به حمید منزهیان شماره ۱۳۵)

۵۵- زارع کمال:

کمال زارع بعد از عباس خانی‌زاده در سال ۸۴ به ریاست زندان اوین برگزیده شد. وی قبلاً ریاست زندان کرج را به عهده داشت (مراجعه شود به عباس خانی‌زاده شماره ۴۳)

۵۶- زارع بیدکی محمود:

از عناصر اطلاعاتی و نزدیک به قاضی حداد

۵۷- زارع دهنوی قروه حسن:

حاج حسن زارع دهنوی قروه (معروف به قاضی حداد) از دهه ۶۰ در کشتار و شکنجه زندانیان سیاسی حضوری فعال داشته است. او در کنار لاجوردی به دادیاری در شعبات مختلف اوین و گوهردشت اشتغال داشت و با قساوتی بی حد و مرز حکم بر شکنجه و کشتار مجاهدین و مبارزین می‌داد. به طور خاص وی در قتل عام سال ۶۷ نقشی فعال داشت. وی فردی بسیار فاسد است و در سال ۶۸ «به دلیل فساد مالی و اخلاقی» از اوین به «ستاد فرمان حضرت امام» منتقل شد. در آنجا هم به خاطر اختلاسهای زیادش اخراج، و به دادگاه به اصطلاح انقلاب رفت و بر کرسی ریاست شعبه ۲۶ آن تکیه زد. در دادن حکم اعدام و شکنجه وی به قدری بی محابا است که در بین همکاران خود به بیمار روانی (موجی بودن) مشهور است.

او به خاطر این شقاوت بسیار مورد اعتماد خامنه‌ای است و رسیدگی به پرونده‌های بسیاری از مجاهدین و مبارزین به وی سپرده شده است. وی هم چنین مسئولیت رسیدگی به پرونده سایر گروهها را داشته است. حداد در ۱۹ تیر ۸۵ از سوی قاضی سعید مرتضوی، دادستان عمومی و انقلاب تهران، به معاونت امنیت دادرسی عمومی و انقلاب تهران منصوب شد.

حداد در وقاحت و دروغپردازی نیز گوی سبقت را از همگان ر بوده است. او در

۲۱ تیر ۸۶ در گفتگو با خبرگزاری ایرنا دربارهٔ بند ۲۰۹ گفت: «بند ۲۰۹ زندان اوین یکی از بهترین بازداشتگاه‌های دنیاست، برخی زندانیان به ما می‌گویند تا آنها را به این بند زندان منتقل کنیم. بند ۲۰۹ به هیچ عنوان با زندانهای دیگر قابل مقایسه نیست، این بند به صورت کاملاً مجهز نگهداری می‌شود. در مورد سلول انفرادی هم آن طور که گفته شد، واقعاً اینطور نیست، در برخی موارد به دستور قاضی، متهمین امنیتی در سوئیت‌های مجهز برای مدتی محدود نگهداری می‌شوند».

حداد مبتکر و مجری طرح «تشکیل دادسرای ویژه امنیت» است. در این طرح «رسیدگی به پرونده‌های امنیتی تمرکز بیشتری خواهد یافت» حداد گفته است: «معاونت امنیت دادستانی تهران در طول نهادهای دیگر امنیتی فعالیت می‌کند و هیچگاه خود را در عرض دیگر نهادهای امنیتی نمی‌بیند. چنانچه وزارت اطلاعات و هر نهاد امنیتی دیگر بخواهد، اقدام قضایی انجام دهد باید از قاضی حکم داشته باشد و هیچ کار قضایی در نهادهای امنیتی بدون دستور قاضی انجام نمی‌شود» در سالهای اخیر نیز حداد به صدور احکام ظالمانه و حتی غارتگرانه اموال زندانیان سیاسی مشغول بوده است. در سال ۸۶ قاضی حداد دستور فروش و بستن منزل و مجتمع آموزشی پرتو حکمت متعلق به آقای ارژنگ داودی را صادر کرد و به خانواده او اجازه نداد حتی وسائل شخصیشان را با خود ببرند. این قبیل فشارهای ضد انسانی به زندانیان در زمرهٔ شکنجه‌های روحی و روانی آنان محسوب می‌شود و کلیه دست اندرکاران این قبیل شکنجه‌ها کار شکنجه‌گران رژیم آخوندی را انجام می‌دهند.

آقای ارژنگ داودی در نامه افشاگرانه خود نوشته است: «من ارژنگ داودی زندانی سیاسی زندان رجائی شهر قربانی ستم بارگی فقیه خونخوارم، با توجه به ۲ پروندهٔ مشکله علیه اینجانب؛ اول به شماره ط د / ۷۲۳۲ / ۸۳ مطروحه در شعبهٔ ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی وقت حسن زارع دهنوی معروف به قاضی حداد و دومی به شماره ط د / ۸۶/۸۹۸۳/ مطروحه در شعبهٔ ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی قروه و با اعلام اسامی نامبرده در ذیل توجه همگان را به شرح مختصری از مظلومه جلب می‌نمایم».

در اطلاعیهٔ فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران (۳ اردیبهشت ۸۹) آمده است: «حسن زارع دهنوی معروف به حسن حداد از جمله کسانی است که جوانان دستگیر شده را به اردوگاه مرگ کهریزک منتقل می‌کرد، اقدام به تشکیل گروهی

نموده است که اموال گرفته شده از مردم را تحت عنوان فروش به نامهای دیگری ثبت می‌کند تمامی این افراد از مامورین وزارت اطلاعات، سپاه و حراست قوه قضائیه می‌باشند. نام ۳ نفر از آنها که به قرار زیر می‌باشد. خانمی بنام نسرین کیانی که واسط اصلی حسن زارع دهنوی است و توسط این فرد اموال مردم که پلمپ شده است به نامهای دیگری به ثبت رسانده می‌شود. فرد دیگری که کامران ارض‌پیما از عناصر اطلاعاتی و از زمین‌خوار معروف تهران می‌باشد بعضی از اموال غیر منقول توسط این فرد به فروش می‌رسد. او به خاطر رقابت بین باندهای مختلف در حال حاضر تحت تعقیب می‌باشد. منزل آقای دوادی توسط نسرین کیانی که از نزدیکان و معتمدین حسن زارع دهنوی است ابتدا در اختیار کامران ارض‌پیما قرار می‌گیرد و او آن را به نام فرد دیگری بنام محمود زارع بیدکی است ثبت می‌کند. گفته می‌شود تا به حال صدها مورد از فروش اموال پلمپ شده توسط حسن زارع دهنوی صورت گرفته است». حداد یکی از بازجویان و «رسیدگی کنندگان» به پرونده دستگیرشدگان قیام ۸۸ بود. قاضی حداد و معاون وی حیدری فر در آن روزها به کرات در بازجوییها شرکت داشت و پرونده‌ها را شخصا پیگیری می‌کردند.

۵۸- زرگر احمد:

آخوند احمد زرگر قاضی رسیدگی به پرونده های دستگیرشدگان سیاسی است و در سال ۸۷ به ریاست شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر برگزیده شد.

۵۹- زندی:

معاون شکنجه گاه کهریزک سروان پاسدار

۶۰- زینعلی...:

پاسدار زینعلی از شکنجه‌گران بدنام سلولهای انفرادی زندان گوهردشت است. وی به خاطر سفاکیهایش مورد نفرت بسیار زیاد زندانیان می‌باشد. در جریان تهاجم پاسداران به بندها وی همواره شرکت داشته. نامبرده یک بار در ۱۴ اردیبهشت ۸۹ توسط زندانیان معترض تنبیه قرار شده و به بهداری زندان منتقل می‌شود. (مراجعه شود به پاسدار آقای شماره ۳)

۶۱- سالار کیا محمود:

از معاونین دادستانی در دوره سعید مرتضوی. وی شاگرد خیاط بوده است و بدون داشتن مدرک تحصیلی، به مقام قضایی رسیده.

۶۲- ستاری فر:

ستاری فر رئیس دفتر قاضی جلال پیرعباسی است. اما در واقع از ماموران وزارت اطلاعات میباشد که جهت جاسوسی در دادگاه انقلاب مستقر شده‌است. (مراجعه شود به پیرعباسی شماره ۳۱)

۶۳- ستوده عباس:

عباس ستوده از اعضای وزارت اطلاعات رژیم و یکی از بازجویان اصلی زندان اوین می‌باشد. گوشه‌ای از اعترافات خود او، که برای تهدید زندانیان به آنها گفته شده است، بهترین معرف وی می‌باشد: «من همان هستم که دهه ۶۰ از سقف شماها را آویزان می‌کردم و آن قدر می‌زدم که یا حرف بزنید یا بمیرید... من حتی بر علیه پایگاههای مجاهدین در عراق عملیات نظامی داشته‌ام و تعدادی را در همان عراق کشته‌ام و جای ترکش نارنجکهایشان هم روی پاهایم وجود دارد»

۶۴- سخی مجید:

مجید سخی از اعضای وزارت اطلاعات رژیم است که از اولین سالهای حاکمیت آخوندی در دستگاههای سرکوب و اطلاعاتی فعالیت می‌کرده است. مجید سخی در جریان درگیریهای امجدیه سال ۵۹ یک چشمش را از دست داده و یک چشم وی مصنوعی است. به گزارشهای رسیده مادر و یک خواهر وی نیز از شکنجه‌گران بوده‌اند.

۶۵- سراج رضا:

رضا سراج از شکنجه‌گران و بازجویان کارکشته رژیم ضد بشری است. او سوابق ممتدی در بازجوییها و شکنجه‌ها داشته است. سراج علاوه بر بازجویی، در سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب، ریاست مرکز اطلاعات قرارگاه ثارالله، ریاست سازمان بسیج دانشجویی را نیز به عهده داشته و یکی از نویسندگان مقالات سایت خبرگزاری فارس است. براساس گزارشهای منتشر شده: «پرونده»

رضا سراج در نهادهای امنیتی کشور، دارای مهر "به کلی سری" است» او در سال ۱۳۷۸ در ایجاد پرونده وبلاگنویسها توسط سازمان اطلاعات موازی دست داشت.

۶۶- سعیدی عباس:

عباس سعیدی پاسداری است که ریاست بند ۶ اوین را داشته است. وی از عناصری است که در سرکوب زندانیان سیاسی و اعمال فشار بر آنها و شکنجه و روحی و جسمی آنان نقش بسیار فعالی داشت. از جمله این سرکوبهای ضدانسانی می‌توان به سرکوب خونین زندانیان در بهمن ۸۷ اشاره کرد.

از جمله مواردی از جنایات عباس سعیدی گزارش شده است مربوط به سرکوب خونین زندانیان در بهمن ۸۷ است. براساس یک گزارش منتشر شده: «در حدود دو هفته پیش زندانیان بند ۶ زندان گوهردشت نسبت به شدت یافتن اقدامات سرکوبگرانه در این بند اقدام به اعتراضات گسترده‌ای نمودند. که با یورش گارد ویژه زندان مواجه شدند گارد ویژه زندان زندانیان این بند را مورد یورش وحشیانه قرار دادند و آنها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و تعدادی از آنها را به حفاظت زندان منتقل کردند. زندانیان که به حفاظت زندان منتقل شده بودند تحت شکنجه‌های شدید جسمی قرار گرفتند. و سپس آنها را به سلولهای انفرادی بند یک، شکنجه‌گاه مخوف زندان گوهردشت منتقل کردند. از دو هفته پیش که آنها را بهاین شکنجه‌گاه منتقل کردند تا به حال از شرایط و وضعیت آنها خبری در دست نیست. تعداد زندانیانی که به سلولهای انفرادی بند یک معروف به سگدونی انتقال داده شدند ۶ نفر می‌باشند و اسامی تعدادی از آنها به قرار زیر می‌باشد: ۱. احمد قائمی ۲. اسدجمالی ۳. حسین وفائی ۴. سید حسن حسینی پور می‌باشند. سنین تمامی افراد فوق زیر ۳۰ سال می‌باشد. فردی که در سرکوب زندانیان این بند نقش مستقیم داشت بنام عباس سعیدی رئیس بند ۶ این زندان می‌باشد». همچنین براساس اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت (۲۷ اردیبهشت ۸۸) دژخیم عباس سعیدی از جمله فرماندهان اصلی شکنجه زندانیان بوده است. در این اطلاعیه آمده است: «زندان بی‌دفاع در بند ۶ زندان گوهردشت کرج، مورد حمله و ضرب و شتم گروهی از شکنجه‌گران به سرکردگی سعیدی رئیس این بند، قرار گرفتند. مزدوران سپس ۱۳ تن از زندانیان

از جمله صلاح الدین جعفری زندانی کرد را به سلولهای انفرادی بند یک منتقل کردند». نامبرده در کنار خادم، آخریان، مغنیان، رؤسای بندهای یک و دو و چهار گوهردشت این سرکوب خونین را اعمال کرده است.

۶۷- سعیدی فر ناصر:

ناصر سعیدی فر از افسران پاسدار در زندان مرکزی اصفهان است. وی فردی بسیار قسی‌القلب است که با دست باز زندانیان را تا حد مرگ شکنجه می‌کند. از جمله در اردیبهشت ۸۸ وی به اتفاق پاسدار کرمی، رئیس بند افاغنه این زندان و اسدی، افسر نگهبان پاسدار بند سه این زندان، یکی از زندانیان بیمار را به حدی کتک می‌زنند که وی جان می‌دهد. زندانی جان باخته احمد عزیززاده نام داشته و به دلیل بیماری و تب و لرز قادر به خواب نبوده است. پاسدار سعیدی فر به اتفاق دو جنایتکار دیگر با شقاوت تمام او را زیر کتک می‌گیرند. زندانی بی‌دفاع از پله‌ها به پایین پرتاب شده و سرش به زمین می‌خورد و دچار تهوع می‌شود. سعیدی فر او را رها کرده و به خارج بند می‌رود. سایر زندانیان به او مراجعه کرده و وضعیت وخیم زندانی را می‌گویند. سعیدی فر پاسخ می‌دهد: «هروقت مرد به من خبر دهید» و زندانی جان می‌دهد.

۶۸- سلیمانی سهراب:

پاسدار جنایتکار سهراب سلیمانی رئیس سازمان زندانهای استان تهران است. وی نه تنها از آمران شناخته شده و شقی شکنجه زندانیان سیاسی است که خود همراه سایر جلادان و دژخیمان در صحنه حضور داشته و به کرات آنان را مورد ضرب و شتم و تهدید و توهین قرار داده است. مثلاً در ۹ اردیبهشت ۸۶ پاسدار سلیمانی به همراه تعدادی از دژخیمان تحت فرماندهی‌اش به سلول زندانیان سیاسی در زندان گوهردشت یورش برد. سلیمانی جنایتکار در این حمله زندانی سیاسی آقای بهروز جاوید تهرانی را تهدید کرد و گفت: «تو را جایی می‌فرستیم تا بفهمی زندان یعنی چه؟» چند ماه بعد یعنی در ۲۰ دی ۸۶ زندانیان بند دو زندان گوهردشت مورد تهاجم وحشیانه دژخیمان قرار گرفتند زندانیان سیاسی افشین بایمانی، علیرضا کرمی خیرآبادی و بهروز جاوید تهرانی به شدت مضروب و به سلولهای انفرادی منتقل شدند. دکتر سید مصطفی علوی و خالد حردانی (دو زندانی سیاسی دیگر) در اعتراض به این رفتار ضدانسانی اعلام اعتصاب غذا

کردند.

بیانیه این زندانیان برخی از ابعاد جرائم سهراب سلیمانی را برملا می‌کند.

«بیانیه اعلام اعتصاب غذا در زندان گوهردشت کرج

پیرو مکاتبات عدیده و بلااقدام و بدون پاسخ قبلی، اینجانبان زندانیان فوق بنابه دلائل زیر از تاریخ ۲۰ دی ۱۳۸۶ اعلام اعتصاب غذای تر نموده و مسئولیت عواقب و تبعات ناشی از آن را متوجه آقای سهراب سلیمانی و علی حاج کاظم می‌دانیم. شایان ذکر است این اعتصاب بر خلاف میل باطنی و بدلیل عدم پاسخگویی مسئولان امر می‌باشد.

دلیل اعتصاب خویش را به قرار زیر اعلام می‌نماییم:

۱. عدم تفکیک و طبقه‌بندی بر اساس آیین نامه‌های جاری و ابلاغیه قوه قضائیه و نگهداری در بین مجرمان خطرناک و عادی

۲. جلوگیری از معالجه و درمان و استفاده از مرخصی استعلاجی و قانونی

۳. موضوع ماده ۲۲۹ آیین نامه زندانها که انتقال بی دلیل و بی مورد خارج از چهارچوب آیین نامه زندان که انتقال زندانی از زندانی به زندان دیگر و از بندی به بندی دیگر.

۴. فقدان و عدم تامین جانی با توجه به وضعیت زندان رجائی شهر و حوادث جاری در زندان فوق

توجهها اعلام می‌دارد که نگهداری اینجانبان در زندان رجائی شهر بر خلاف تمام اصول انسانی، قانونی، شرعی و اخلاقی است و عواقب امر در هر حال متوجه امور کل زندانها است و رئیس زندان رجائی شهر می‌باشد.

دکتر سید مصطفی علوی و خالد حردانی

زندانیان امنیتی زندان رجائی شهر کرج

۲۱ دی ۱۳۸۶»

برای شناخت بیشتر پاسدار شکنجه‌گر سهراب سلیمانی، به یک نمونه دیگر از برخوردهای او با یک زندانی سیاسی دیگر، آقای بابک دادبخش، اشاره می‌کنیم. ایشان به علت شدت فشارهای ضدانسانی دست به یک اعتصاب غذای ۴۶ روزه موفق زدند و در پایان با سرفرازی توانستند به خواسته‌های مشروع خود برسند. ذیلا بخشهایی از نامه آقای دادبخش خطاب به سهراب سلیمانی را نقل می‌کنیم:

«جناب آقای سهراب سلیمانی ریاست محترم سازمان زندانهای استان تهران

احتراماً اینجانب بابک دادبخش متهم پرونده ۸۴/۷۵۳۳ ط د که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور بازداشت می‌باشم ۲۱ بار با انواع و اقسام برچسبها به بدترین زندانها و بدترین شرایط تبعید گردیدم هیچگاه نتوانستم دلیل این خشونت را نسبت به خود درک نمایم . و این که امضای حضرتعالی را در آخرین دستور انتقالم به زندان رجایی شهر دیدم که در مورخه ۸۶/۹/۱۳ طی نامه شماره ۷۸/۷۷/۱ دستور دادید که : تحت شرایط جاری نامبرده در اسرع وقت تحت ضوابط به زندان رجایی شهر منتقل شود و زیر دستور جنابعالی را هم معاونت امنیت جناب آقای قویچ (قورچیان) دستور تاکیدی عنایت فرمودند و اکنون چند سؤال:

می‌توان بیرسم طبق کدام قوانین و ضوابط اینجانب ۲۱ بار بین ۳ زندان تهران در طی ۳ سال نقل و انتقال شدم؟ می‌خواهم بیرسم چگونه است که بیش از ۴۵ روز است ممنوع تلفن و ممنوع ملاقات می‌باشم؟ ممنوعیتی که کسی دلیل آن را نمی‌گوید یا نمی‌داند تنها گفته می‌شود ما نیز می‌دانیم ممنوعیتهای شما غیر قانونی است ولی قدرتهای بالادست بصورت تلفنی دستور داده‌اند که تلفن و ملاقاتی نداشته باشی .

از شما می‌پرسم کدام قانون این اجازه را به سازمان زندانها داده است که بعنوان ترفند جهت ساکت کردن یک زندانی سیاسی او را از زندان اوین به زندانهای دیگر بفرستید و آنها را در بین مجرمین خطرناک و متجاوزین به عنف ، قتل‌های فجیع و حتی قاتلین دارای جنون آنی که همگی به اعدام محکوم شده بودند و منتظر اجرای حکم اعدام می‌باشند بفرستید؟

آیا علت تبعید من و این شکنجه این است که با خبرنگاران و بازدیدکنندگان در مورد مشکلات زندان صحبت کرده‌ام ؟ یا این که به مافیای زندان و فروشگاهها و کارچاقکنها اعتراض کرده‌ام؟ و شما از طرح این مسائل در مقابل بازدیدکنندگان ناراحت هستید؟ یا این که چون من نوامیسم را برای سوء استفاده قراردادن افراد فرصت طلب در کالبد اداره‌تان فراهم نساختم‌ام؟

اگر نگرانیهای شما موارد بالاست عرض می‌کنم که کم نیستند آزادیخواهان قلم به دستی که می‌بینند و می‌نویسند فعالیت زندانهای فاسد شما را و شما نیز باید روزی پاسخگوی اعمالتان در برابر آنان باشید . اگر مشکل شما این است که خفه شویم در مقابل بازدیدکنندگان و خبرنگارانی که اکثراً نیز از عمال خود شما محسوب می‌گردند و در مقابل آنان فقط از محاسن شما تعریف کنیم آن

هم به روی چشم اگر صحبت کردن از مافیای زندان، توطئه‌گران، کارچاقکنها و فروشندگان مواد مخدر در برابر بازدیدکنندگان ممنوع است آن هم به روی چشم. نمی‌دانستم که قلمرو آنان محدوده شما نیز محسوب می‌شود و اگر مشکل دیگر شما جذب نشدن نوامیس (برای یک خواسته کوچک آنقدر بیایند و بروند تا آخر یکی از متولیان آن سیستم بتواند آنها را برای خواسته خود تحت لوای قانون و موقعیت تحت تجاوز و تعرض قرار دهد) است که تن به خواسته‌های شما نخواهیم داد زیرا که از جنس شما نیستیم.

در آخر امیدوارم با توجه به این که برای احقاق حق خودم و سایر زندانیان سیاسی راهی جز دوختن لبانم نداشتم مرا درک نمائید و به یکی از جلادان نامرئی خود طی دستوری شفاهی و تلفنی سفارش نکنید که برای تحقیر هر چه بیشتر، مرا نیز به یکی از حلقه‌های مفقود دهها قتل بدون متهم که در سلولهای انفرادی زندان رجایی شهر رخ داده و می‌دهد ببینوندم و یا مثل چندین زندانی که برای تنبیه هر چه بیشتر با شورتشان آنها را در رجایی شهر به دار آویختند مرا به دار نیاویزید».

۶۹- سلیمی محمد:

محمد سلیمی دادستان ویژه روحانیت است. او و همکارش به خاطر اعمال فشار بر آیت‌الله بروجردی جنجال بسیاری به وجود آوردند. چیزی که آبروریزی بسیاری برای خامنه‌ای به بار آورد. (مراجعه شود به جعفر قدیانی شماره ۱۰۸)

۷۰- سوادکوهی مجتبی:

بنا بر گزارشهای منتشره وی یکی از بازجویان کیانوری، رهبر حزب توده، بوده است.

۷۱- سودمند...:

سرکرده یکان انتظامی زندان اوین و از دست اندرکاران شهادت مجاهد شهید حجت زمانی.

۷۲- سیانپور اصغر:

دژخیم اصغر سیانپور از شکنجه‌گران قدیمی و پاسداران شناخته شده در اصفهان

است. وی در سال ۸۷ به اتفاق یک شکنجه‌گر دیگر به نام عبداللہی مسئولیت اردوگاه‌اسدآباد، موسوم به لاجوردی، را در اصفهان به عہدہ داشت. شایان یادآوری است کہ این اردوگاہ محل بیگاری کشیدن از زندانیان است و آنها را دست و پا بسته بہ این اردوگاہ منتقل می‌کنند. (مراجعه شود بہ عبداللہی شماره ۹۷).

۷۳- سید حسینی...:

افسر نگهبان کهریزک

۷۴- سیدی...:

از بازجویان وزارت اطلاعات است کہ در سال ۸۶ بہ دانشگاه علامہ منتقل شدہ و ریاست حراست آنجا را بہ عہدہ گرفتہ است. وی در شکنجہ جسمی و روحی زندانیان دست داشتہ است و در پست ریاست حراست خود دانشجویان مبارز را بازجویی کردہ و آنها را بہ وزارت اطلاعات معرفی می‌کند. (مراجعه شود بہ صدرالدین شریعتی شماره ۷۵).

۷۵- شریعتی صدرالدین:

مزدور صدرالدین شریعتی از عناصر سر سپردہ عقیدتی سیاسی سپاہ است. وی بر اثر خوش خدمتی‌هایش بہ ریاست دانشگاه علامہ برگزیدہ شدہ و از آن پس نقش بسیار فعالی در سرکوب و لو دادن دانشجویان داشتہ است. بسیاری از دانشجویان مبارز بر اثر لو دادن‌های وی بہ زندان افتادہ و بہ زیر شکنجہ رفتہ‌اند. یکی از این دانشجویان آقای سعید فیض‌اللہ زادہ نام دارد کہ در اسفند ماہ ۸۶ بر اثر جاسوسی شریعتی دستگیر و بہ بند دو ۲۰۹ منتقل شدہ و زیر شکنجہ قرار گرفتہ است. در اطلاعیه‌ای کہ از سوی فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران (۲۸ اسفند ۸۶) در این بارہ منتشر شدہ آمدہ است: « افرادی کہ در پروندہ سازی و دستگیری او نقش کلیدی داشتند عبارتند از صدرالدین شریعتی رئیس دانشگاه (یا بہ گفتہ دانشجویان رئیس پادگان) کہ فاقد ہرگونہ تحصیلات دانشگاهی است. سوابق این فرد بنا بہ گفتہ فعالین دانشجویی از مسئولین سیاسی عقیدتی سپاہ پاسداران بودہ و در طی انتصاب او بہ این سمت در دانشگاه موج تعلیقها، احضارها و شدت بخشیدن بہ فضای سرکوب و بکار گرفتن بازجویان وزارت اطلاعات بہ عنوان رئیس حراست دانشگاه و سایر اعمال غیر انسانی در بین دانشجویان شہرت یافته

است». شریعتی و بازجویان مستقر در حراست این دانشگاه از قبیل سیدی و دهقان از جمله شاکیان خصوصی آقای سعید فیض الله زاده بوده‌اند(مراجعه شود به سیدی و دهقان شماره‌های ۷۴ و ۴۸)

۷۶- شعبانی... :

شعبانی از پاسداربندهای زندان گوهردشت است. او وظیفه دارد که زندانیان سیاسی را مورد آزار و شکنجه قرار دهد. یکی از مواردی که پاسدار شعبانی با شقاوت اعمال کرده است در تیرماه ۸۹ محروم کردن زندانی سیاسی علی معزی از ویزیت دکتر می‌باشد. یادآوری می‌کنیم که آقای معزی بر اثر شکنجه‌های متعدد سالیان زندانش به بیماریهای متعددی مبتلا است که وضعیت سلامتی او را به شدت مورد تهدید قرار می‌داد. اما وقتی به بهداری زندان گوهردشت مراجعه می‌کند او را از ویزیت دکتر محروم می‌کنند و پاسدار شعبانی او را علیرغم درد شدید و ادرار خون با خشونت به داخل بند برمی‌گرداند.

۷۷- شکاری محمد:

محمد شکاری رئیس سابق زندان گوهردشت بود. وی علاوه بر دست داشتن در سرکوب و شکنجه زندانیان از رؤسای مافیای تجارت سکس و فروش دختران جوان دستگیر شده در خیابانها و فرستادن آنها به دبی بوده است. این جنایتکار به اتفاق محمود مغنیان و دیگر شکنجه‌گران زندان، دختران جوان زندانی را به قصد سودجویی به کشورهای خلیج فارس می‌فرستاد. این عمل در سال ۸۲ لو رفته. رژیم مجبور شد برای بستن دهان باندهای رقیب مدتی وی را دستگیر کند. وی در زندان سردمداری یکی از باندهای بسیجی علیه زندانیان را به عهده گرفت. خبرگزاری هرانا(۹ خرداد ۸۹) دو ویدئو از شکنجه زندانیان را منتشر کرد که در آن نقش محمد شکاری در اعمال وحشیانه علیه زندانیان برملا می‌گردد.

۷۸- شکری محمدرضا:

محمدرضا شکری متهم ردیف ۱۹ قتل‌های زنجیره‌ای است. وی پس از لو رفتن پرونده این قتلها از کار برکنار شده بود. شکری اهل مازندران و از همکاران و دوستان قدیمی رحیم مشایی در وزارت اطلاعات است. در مرداد ۸۹ پس از اوگیری درگیری باندهای رقیب حکومتی، احمدی نژاد با حکمی که به امضای

رحیم مشایی است «حبیب الله»، و چند نفر دیگر را از پست خودشان در وزارت اطلاعات برکنار می‌کند. محمدرضا شکری، که در آن زمان مدیر کل اطلاعات استان تهران بود، به جای «حبیب الله» برگزیده می‌شود.

۷۹- شکری...:

شکری رئیس بند۶ زندان گوهردشت است. وی از شکنجه‌گران این زندان می‌باشد و در شکنجه زندانی سیاسی رسول بدافی، معلم دستگیر شده، نقش فعال و مستقیم داشته است. وی همچنین در شکنجه یکی از زندانیان بی دفاع که از ناراحتی روحی شدید رنج می‌برد دست داشته است. یادآوری می‌کنیم که مهدی عابدینی نژاد، ۲۵ساله، زندانی روانی است که بنا بر تشخیص دکترها باید در بیمارستان روانی بستری شود اما شکری نه تنها از این کار خودداری ورزیده بلکه در ۲ خرداد ۸۹ وی را به خاطر در آوردن لباسهایش با کابل و میله آهنی و باتون برقی مورد شکنجه و آزار قرار داده است. شکری سفاک او را به همراه افسر نگهبان پاسدار شیخی و پاسداربندی به نام عقبایی به مدت طولانی مورد شکنجه قرار داده است.

۸۰- شیخ علی:

علی شیخ از بازجویان سفاک زندان اوین است. او به نام سعید شیخان شناخته شده است. براساس گزارشهای منتشر شده افرادی که شیخ از آنها بازجویی می‌کند بر اثر شدت شکنجه‌های طاقت‌فرسا دچار عارضه‌های جسمی شدید می‌شوند و مدت‌های مدید از بابت عوارض آن رنج می‌برند. مثلاً در سال ۸۰ یاسر مجیدی، زندانی سیاسی را در کرج دستگیر می‌کنند. در اوین علی شیخ و بازجوی سفاک دیگری به نام محبی، او را آن چنان شکنجه می‌کنند که دچار بیماریهای متعدد جسمی و روانی می‌شود. شیخ به اصرار از دستگیرشدگان تحت بازجویی خود می‌خواهد تا با وزارت اطلاعات همکاری کنند.

۸۱- شیخها احمد:

احمد شیخها معروف به «احمد نیاکان» یا «تفتازانی» از اعضای تیم بازجویی وزارت اطلاعات است. در جریان رسوایی قتل‌های زنجیره ای وی به اتفاق جواد عباسی به خاطر شکنجه افشا شد (رجوع شود به جواد عباسی شماره ۹۶)

۸۲- شیخی...:

شیخی از پاسداران شکنجه‌گر بند زندان گوهردشت است. وی تحت مسئولیت پاسدار شگری و به همراه پاسدار عقبایی با میله و کابل و باتون به شکنجه یک زندانی بیمار به نام مهدی عابدینی نژاد اقدام کرده است و او را طوری مضروب کرده که به گزارش منتشره « قادر به راه رفتن نبود و با کمک سایر زندانیان حرکت می‌کرد. تن این زندانی بی دفاع زخمی، خونین و کبود بود و از درد قادر به نشستن دراز کشیدن نبود». (مراجعه شود به شگری شماره ۷۹)

۸۳- شیرخانی...:

پاسدار بند یک گوهردشت

۸۴- صادقی محمد:

از مدیران زندان اوین. معاون آموزشگاه اوین تا سال ۶۵ بعد در مدیریت آن نقش فعال داشته است

۸۵- صداقت فرج الله:

از مدیران زندان اوین

۸۶- صلاحی علی:

علی صلاحی از جمله دست اندرکاران غارت اموال زندانی سیاسی ارژنگ داوودی. وی در سال ۸۵ کاندیدای عضویت در شورای تهران بود. همچنین مدیر عامل باشگاه ورزشی پیام در استان خراسان و رئیس یک بنیاد جعلی بنام آینده سازان نوید بوده است. (نامه ارژنگ داوودی ۴ اردیبهشت ۸۹)

۸۷- صلواتی ابوالقاسم:

دژخیم ابوالقاسم صلواتی یکی از چند قاضی دادگاه‌های به اصطلاح انقلاب است که در صدور احکام اعدام و شکنجه و سرکوب زندانیان مشهور است. وی رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب و دادرس علی‌البدل دادگاه‌های عمومی تهران است. به طور خاص بعد از قیام ۸۸ ریاست بسیاری از دادگاه‌ها را به عهده داشت و نزد

دستگیرشدگان و خانواده‌هایشان به صدور احکام سنگین شهره است. او با شادمانی از صدور احکام اعدام توسط خودش یاد می‌کند و بسیاری توسط او به جوخه‌های دار سپرده شده‌اند. از جمله این افراد می‌توان از محمدرضا علی زمانی و آرش رحمانی‌پور و سه تن از متهمان انفجار در شیراز (فروردین ۱۳۸۷) نام برد که به حکم او اعدام شدند.

۸۸- ضیغمی عبدالله:

عبدالله ضیغمی سردار سپاه پاسداران است و از جمله افراد شرکت کننده در غارت اموال آقای داوودی (نامه ارژنگ داوودی ۴ اردیبهشت ۸۹)

۸۹- طاهری طه:

طه طاهری (مسعود صدر الاسلام)، یکی از چهره‌های پشت پرده کهریزک است. وی در قضیه محاکمه کرباسچی، شهردار تهران، همراه با پاسدار نقدی در شکنجه شهرداران دست داشت. این پاسدار جنایتکار از سازماندهندگان اصلی لباس شخصی‌هاست که در جریان قیام وحشیانه به مردم حمله کردند و بسیاری فجایع آفریدند.

۹۰- طباطبایی قیاسی...:

پاسدار طباطبایی قیاسی در سپاه درجه سرداری دارد. آقای ارژنگ داوودی زندانی مقاوم در نامه مورخ ۴ اردیبهشت ۸۹ خود، طباطبایی قیاسی را از «افراد معاونت منحلۀ امنیت» معرفی کرده است.

۹۱- طباطبایی نژاد محمود:

محمود طباطبایی نژاد باز پرس شعبه ۱۲ دادسرای انقلاب در تهران است و براساس نوشته آقای ارژنگ داوودی ارژنگ (۱۳ اردیبهشت ۸۷) «یکی از شکنجه‌گران ارشد رژیم ولایت فقیه»

۹۲- عارفی رضا:

رضا عارفی (عارفیان) با نام مستعار حاج حسن از بازجویان سفاک وزارت اطلاعات

است که در دستگیری، ضرب و شتم و شکنجه زندانیان سیاسی نقش فعالی داشته است. بنابر گزارش سازمانهای مدافع حقوق بشری عارفی در دستگیری آقای علیجان گرایبی (از زندانیان دهه ۶۰) در تیر ماه ۸۷ نقش فعال داشته است. عارفی، فرزند آقای گرایبی به نام محسن را نیز دستگیر و شکنجه و به مدت ۸ ساعت بازجویی کرده است. فعالین حقوق بشر در گزارش خود نوشته است: «رضا عارفی در حین بازجویی و در مقابل چشمان فرزندش آقای گرایبی را مورد ضرب و شتم و اهانت قرار دادند که با اعتراض فرزندش مواجه گردیدند آنها محسن را وحشیانه مورد شکنجه قرار دادند. سپس این ۲ زندانی سیاسی را به نوید خدیوی معاون حفاظت و اطلاعات زندان تحویل دادند. خدیوی معاون حفاظت و اطلاعات زندان آقایان علیجانی و محسن گرایبی را به سلولهای انفرادی بند یک شکنجه‌گاهی که اخیرا توسط حاج کاظم رئیس زندان گوهردشت کرج برپا گردیده است انتقال دادند». همچنین: «رضا عارفی بازجوی خانواده گرایبی، خانم شهناز کیپور مادر خانواده را تحت فشار و مورد تهدید قرار داده است که در صورت خبر رسانی فرزندانشان (احسان گرایبی ۱۷ ساله و آتنا گرایبی ۱۳ ساله) در مورد وضعیت پدر و برادرشان آنها را دستگیر و به زندان منتقل خواهند کرد». در اطلاعیه «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» (۴ تیر ۸۷) از جمله درباره رضا عارفی آمده است: «آقای علی جان گرایبی و همسر شان خانم شهناز کیپور در ۱۷ فروردین ماه توسط رضا عارفی از بازجویان وزارت اطلاعات در خیابان با ضرب و شتم و اهانت دستگیر و به سلولهای انفرادی بند سپاه زندان گوهردشت که شرایطی همانند بند دو ۲۰۹ دارا است و در کنترل بازجویان وزارت اطلاعات است منتقل گردیدند. ۲۰ فروردین ماه بازجو رضا عارفی به محسن گرایبی فرزند این خانواده زنگ می‌زند و به او می‌گوید که برای پدرش لباس بیاورد وقتی که محسن به اداره اطلاعات کرج برای دادن لباسهای پدرش مراجعه می‌کند دستگیر و به بند سپاه منتقل می‌شود. ۱۵ اردیبهشت ماه باز هم بازجو رضا عارفی با خانم آزاده گرایبی دختر این خانواده تلفنی تماس می‌گیرد و به او می‌گوید برای آزادی پدرش سندی بعنوان وثیقه بیاورد تا پدرش آزاد شود. وقتی که خانم گرایبی با سند به اداره اطلاعات مراجعه می‌کند او را دستگیر و به سلولهای انفرادی بند سپاه منتقل می‌کنند». در ادامه این اطلاعیه آمده است: «رضا عارفی بازجوی وزارت اطلاعات کرج تا به حال با ترفندهای مختلف سعی داشته که احسان را هم دستگیر و زندانی کند. رضا عارفی برای گرفتن اعترافات دروغین از این خانواده

آنها را تحت شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی قرار داد. بازجویان وزارت اطلاعات بهاین مسئله اکتفا نموده‌اند و اموال این خانواده را به تصرف خود در آورده‌اند که از جمله آنها تصرف منزل و پارکینگ این خانواده می‌باشد».

همچنین رضا عارفی در ۲۱ آبان ۸۷ فرماندهی دستگیری علی معزی (۵۷ساله) را داشت. عارفی آقای معزی را دستگیر و به سلولهای انفرادی منتقل کرد. به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» آقای معزی «دارای سوابق بیماریهای کلیوی از قبیل هیدرونفروز، سنگ کلیه، تنگی هالت و کیست کلیه و نیز بیماری چسبندگی و انسداد روده کوچک و واریس می باشد که از عوارض زندان سالهای دهه ۶۰ است و طی این سالها چند بار مورد عمل جراحی قرار گرفته است». اما عارفی به رغم وضعیت وخیم آقای معزی با شقاوت تمام مانع رسیدگیهای پزشکی لازم و درمان این زندانی شد. شایان یادآوری است که آقای معزی از زندانیان دهه ۶۰ می‌باشد که در آبان ۸۷ توسط باند بازجویان وزارت اطلاعات (رضا عارفی و حاج کامیار) ربوده شد و به مدت ۴ ماه در انفرادیهای زندان گوهر دشت به سر برد. عاقبت نیز در بهمن همان سال توسط دادگاه ضدانقلاب کرج توسط فردی به نام عاصف حسینی محاکمه و به ۵ سال زندان محکوم گردید. اتهام آقای معزی دیدار او از فرزندش در اشرف می‌باشد.

۹۳- عالم راستی مهدی:

پاسدار مهدی عالم راستی پسر یکی از آخوندهای حکومتی و از اعضای حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه است. وی در زمره غارتگران اموال آقای داوودی می‌باشد (نامه ارزنگ داوودی ۱۴ اردیبهشت ۸۹)

۹۴- عامریان...:

پاسدار عامریان معاون سردار رادان در کهریزک بود.

۹۵- عباسی حبیب:

پاسدار حبیب عباسی در اردیبهشت ۸۹ مسئول حفاظت اطلاعات اوین بود.

۹۶- عباسی کنگوری جواد:

جواد عباسی کنگوری معروف به جواد آزاده یا آملی از شکنجه‌گران اطلاعات سپاه است. زمانی که تعدادی از عناصر اطلاعاتی رژیم به خاطر رسوایی قتل‌های زنجیره‌ای دستگیر شدند عباسی زیر نظر آخوند سالک مسئولیت سرتیمی شکنجه‌گران دستگیرشدگان را به عهده داشت. پس از قتل سعید امامی که تحت عنوان «خودکشی» اعلام شد همسر او، فهمیه دری نوگورانی دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفت. عباسی بازجوی او بود و فیلم یکی از این بازجویی‌ها منتشر شد. عباسی در آن جا با نام «آملی» سمت سربازجویی را داشت. فیلم به اندازه‌های تکان دهنده بود که حتی صدای خاتمی را هم در آورد و با فشار او بود که پرونده از دست عباسی به در آمد. البته چندی بعد عباسی یک جزوه ۸۰ صفحه‌ای حاوی اعترافات برخی کارکنان وزارت اطلاعات را منتشر کرد که اغلبشان به فساد اخلاق، قتل و عملیات تروریستی و جاسوسی اعتراف کرده بودند. این جزوه نشان می‌داد که عباسی همه آن اعترافات را زیر شکنجه از آنان گرفته است. برای یافتن تصویری نزدیک به واقعیت از این دژخیم اعترافات یکی از کارکنان وزارت اطلاعات را عینا از <http://farsi.iranbriefing.net> نقل می‌کنیم: «مهدی ریاحی، از پرسنل وزارت اطلاعات و از بازداشت‌شدگان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، پس از آزادی از زندان روایتی را در جمع عده‌ای از حامیان سعید امامی نقل کرده‌است که بازخوانی آن، پی بردن به شیوه بازجویی جواد آزاده را بهتر امکانپذیر می‌کند: "فقط یک صحنه را بگویم که در حالی که پای من تاول زده بود و کیسه خون شده بود، از شلاق‌هایی که ۲ نصفه شب تمام شده بود، از اتاق تعزیر آمدم [او] نمی‌توانستم راه بروم. با زانو راه می‌رفتم. یکی از آنها به این آقا جواد آزاده گفت که آقا جواد، این رابیریم بهداری پوست پا را بچینند خون را تخلیه کنند. گفت نه، می‌بریم در اتاق با شلاق خالی می‌کنیم. بردند با همان حالت پاهای من را بستند به تخت و با کابلی که زدند خون پاشید که لباسهای خودشان نجس شد. توی اون شرایط که پاهای مرا اونجوری می‌زدند، تمام کبود شده بود و توی دمپایی نمی‌رفت و باد کرده بود می‌آوردند دوباره [دستبند] قپونی می‌کردند. قپونی تمام می‌شد برمی‌گشتیم اتاق تعزیر... به من فشار قپونی خیلی زیادی می‌آوردند. یه جوری می‌شد که از دو ساعت و نیم، دو ساعت و ربع که می‌گذشت با اینکه من توان جسمی‌ام در حد خودم خوبه بی‌هوش می‌شدم... باور کنید این دستهای من اینقدر که از پشت به هم نمی‌رسید، جواد آزاده، اون مجتبی [آشاره به "مجتبی بابایی" یا «امیری» از اعضای تیم

بازجویی] و احمد [«احمد نیاکان» یا «تفتازانی»، از اعضای تیم بازجویی] بعضی وقتها سه نفری دستهای منو می‌کشیدند که صدای استخوانهایم در می‌آمد. تا اینکه این قپونی را جا بندازند... در این شرایط دست و پا حتی نماز هم نمی‌تونستم بخونم... اصلا انگار ما کیسه بوکس یک آدم بوکسوریم که میخواد تمرین کنه... می‌گفت این دفعه محکم تر بود یا دفعه قبل؟ می‌زدند و تمرین میکردند. حالت‌های مختلف با مشت خودش. اصلا نه بازجویی میکردند نه چیزی. طوری شده بود که مثلا از آنجا رد می‌شد در رو باز می‌کرد می‌آمد می‌گفت وایسا یک چک تراپی دارم! وای می‌ایستاد ۲۰ تا ۳۰ تا سیلی محکم می‌زد، به توی دلم می‌زد. با لگد می‌زد با مشت می‌زد خسته می‌شد و می‌رفت بعد یکی دیگه می‌آمد می‌گفت در دلت نزدند؟ دوباره می‌زد... بحث تعزیر [شلاق] حاکم شرع مثلا می‌گفتند ۵۰ تا [ضربه شلاق]. می‌گفت ۲۰ تا دیگه. بعد که باز شد نمی‌توانستم راه بروم می‌گفت افتادی؟ دوباره می‌خواباند ۳۰ تا دیگه می‌زد»

رهبری گفتند...

مهدی ریاحی در جای دیگر در مورد هدایت تیم بازجویی جواد آزاده از جانب نهادهای مافوق می‌گوید: «روی قتل‌های زنجیره‌ای خودشان می‌گفتند ما یک شبکه کشف کرده‌ایم که تنها کار مثبتشان قتل این چهار نفر بوده، گور پدر آنها. البته می‌دانستند که من هیچ دخالتی در آن هم نداشتم. فقط مستمسکی بود برای دستگیری. اصلا تفهیم اتهامی، بازجویی چیزی در این باره حداقل در مورد من نشد... حالا چه کاری را می‌خواستند تحت عنوان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بکنند آنچه را که ما یقین داریم اینکه کار دیگری بود... یک خطی بعد از اردیبهشت ۷۸ وارد می‌شود اینکه چه کسی دستور داده مهم است. چون جواد آزاده شلوارش را هم بدون هماهنگی نمی‌تواند بالا بکشد. الان هم همین طور است چطور جرات کرد این طور با پرسنل [وزارت اطلاعات] برخورد کند. یعنی برخوردی که با منافقین و تروریست‌های محارب نشده بود»

پس از افشای شکنجه متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، جواد آزاده به همراه چهار تن دیگر از اعضای تیم بازجویی از وزارت اطلاعات اخراج شدند که عبارت بودند از: «علی اکبر باوند» معروف به «مجتبی بابایی» یا «امیری»، «احمد شیخها» معروف به «احمد نیاکان» یا «تفتازانی»، مصطفی منتظری معروف به

«فرقانی» یا «شرببانی»، و «مهدی قوامی هنر» معروف به «قوام» این افراد پس از اخراج در مورد انگیزه‌های خود برای شکنجه شدید متهمان و منحرف کردن کامل مسیر پرونده قتلها بر مبنای اعترافات ساختگی مورد بازجویی قرار گرفتند. در جریان بازجویی‌های جدید، وقتی از جواد آزاده پرسیده شد که به چه حقی این همه زندانیان خود را برای کسب اعتراف دروغ شکنجه کردید، پاسخ آن بود که وقتی مقام رهبری گفتند که قتلها قطعاً کار عوامل بیگانه بوده، برای ما تکلیف شرعی ایجاد شد آن قدر آنها را بزنیم تا به عامل بیگانه بودن اعتراف کنند، و مگر می‌توانستیم اعترافی مغایر با تصریح رهبر از آنان بگیریم. این سخن در شرایطی گفته می‌شد که در پی قتل‌های زنجیره‌ای سال ۷۷ و دستگیری عوامل اجرای این قتلها، آیت الله خامنه‌ای، در جریان یک سخنرانی علنی گفته بود: حتم بدانید کسانی که این قتلها را انجام داده اند نیروی نظام نبوده و عامل بیگانه هستند.»

به این ترتیب با تشدید جدال درونی باندهای درونی رژیم، عباسی برای مدتی از کار برکنار می‌شود. اما بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد دو باره به کار دعوت شده و به کار بازجویی خود مشغول می‌گردد.

۹۷- عبداللهی...:

دژخیم عبداللهی از پاسداران و شکنجه‌گرانی است که در بهمن ۸۷ مسئولیت اردوگاه‌اسدآباد، موسوم به لاجوردی، را به عهده داشت. این اردوگاه در ۳۰ کیلومتری اصفهان قرار دارد. عبداللهی به همراه دژخیم دیگری به نام اصغر سیان‌پور زندانیان مرکزی اصفهان و زندانهای دیگر مانند دستگرد را جهت بیگاری، دست و پا بسته و در دسته‌های ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفره، به اردوگاه اسدآباد می‌برند.

۹۸- عراقی‌نیا...:

عراقی‌نیا معروف به حاج آقا عراقی نیا از عناصر مرموز اطلاعاتی رژیم است. وی برای سرپوش گذاشتن به کار اطلاعاتی و شکنجه‌گری خود از مشاغل مختلف دیگری استفاده می‌کرد. یکی از این مشاغل در سالهای گذشته ریاست آموزش و پرورش منطقه ۱۶ تهران بود.

۹۹- عقبایی...:

عقبایی از پاسداران بند شش گوهردشت است. در خرداد ۸۹ وی بهاتفاق پاسدار قاسم محمدی و افسر کشیک پاسدار اکبری سلیم آقای رسول بداقی را مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار دادند. (مراجعه شود به اکبری سلیم شماره ۱۶)

۱۰۰- علم الهدی:

آخوند علم الهدی از زمره غارتگران اموال آقای ارژنگ داوودی است که در نامه ایشان معرفی شده است.

۱۰۱- علوی...:

علوی (نام مستعار) یکی سربازجویان وزارت اطلاعات در بند دو ۲۰۹ زندان اوین است. اغلب دستگیرشدگانی که توسط علوی بازجویی شده‌اند به شقاوت او در امر شکنجه اعتراف کرده‌اند. به یکی از این جنایتها که در اطلاعیه‌ای به همین مناسبت منتشر شده اشاره می‌کنیم. در اردیبهشت ۸۹ تعدادی از حامیان مادران عزادار دستگیر شدند. بازجوی آنها علوی بود. وی در زیر زمین بند ۲۰۹ آنها را در سلولهای کاملاً تاریک قرار داد و «حامیان مادران عزادار را تحت وحشیانه ترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار داد و علاوه بر توهینهای اخلاقی خانواده هایشان را به قتل تهدید کرد.» در طی مدت بازداشت حامیان مادران عزادار از هیچگونه ددمنشی علیه آنها فرو گذار نکرد.» (مراجعه شود به بیگی شماره ۲۹)

۱۰۲- فدایی حسین:

پاسدار حسین فدایی از مسئولان بالای شکنجه گاه کهریزک. نام وی در ردیف پاسدار جنایتکار رادان در این رسوایی برسر زبانها افتاد. وی از جمله بازجویان و شکنجه‌گران دهه ۶۰ در بند ۲۰۹ اوین بوده است و جنایات بسیاری در آن زمان مرتکب شده. وی خود گوشه‌هایی از خاطراتش از بازجویی و شکنجه دستگیرشدگان را اعتراف و منتشر کرده است. فدایی نماینده مجلس آخوندی بود.

۱۰۳- فرج اللهی:

رئیس شعبه ۴ دادگاه انقلاب کرج، وی از صادر کنندگان احکام سنگین برای

زندانیان است.

۱۰۴- فرج‌نژاد نبی‌الله:

پاسدار نبی‌الله فرج‌نژاد معاون حفاظت و اطلاعات گوهردشت است. وی در کلیه یورشهای جمعی و بسیاری شکنجه‌های فردی زندانیان در ردیف مسئولان زندان گوهردشت قرار داشت و خود با پاسداران تحت مسئولیتش فرماندهی بسیاری از حمله‌ها را به عهده داشت.

۱۰۵- فرهادی علی:

دادستان کرج است که در کار زندانیان سیاسی تا جایی که بتواند کارشکنی کرده و دستورهایی به منظور سخت‌تر شدن اوضاع صنفی و بهداشتی آنها می‌دهد. وی در فروردین ۸۹ به محبی سربازجوی شقی وزارت اطلاعات دستور داد تا زندانی سیاسی رضا جوشن را به سلولهای انفرادی و در میان زندانیان خطرناک و روانی بیندازد (مراجعه شود به محبی شماره ۱۲۴)

۱۰۶- فیروزآبادی:

دکتر مهندس فیروزآبادی معاون فن‌آوری وزارت اطلاعات است. وی از اساتید آی تی دانشگاه شریف و امیر کبیر است و بیش از بیست و پنج سال در این حوزه فعالیت می‌کرد. فیروزآبادی با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، در مرداد ۸۹ از کار برکنار شد. (مراجعه شود به محمدرضا شکری شماره ۷۸)

۱۰۷- قاسمی...:

پاسدار قاسمی، معروف به مهندس، معاون آموزشگاه اوین بود.

۱۰۸- قدیانی جعفر:

جعفر قدیانی دادستان ویژه روحانیت است. عملکرد سرکوبگرانه قدیانی به حدی است که به شدت مورد تنفر همکاران خود می‌باشد. او در محل کار خود و در بین همکارانش به سنگدلی و بیرحمی زیاد معروف است، بگونه‌ای که به راحتی کیفرخواستهایی برای اعدام و مجازاتهای بسیار سنگین می‌نویسد. وی بازجوی آیت‌الله بروجردی بود و گفته می‌شود سوگند یاد کرده است که تا موقعی که

خودش زنده است اجازه ندهد آیت‌الله بروجردی آزاد شده و یا به مرخصی درمانی برود. (مراجعه شود به محمد سلیمی شماره ۶۹)

۱۰۹- قوامی هنر مهدی:

مهدی قوامی هنر معروف به «قوام» از اعضای تیم بازجویی از وزارت اطلاعات بود. قوام که به اتفاق جواد عباسی در شکنجه دستگیرشدگان قتل‌های زنجیره‌ای شرکت فعال داشت (رجوع شود به جواد عباسی شماره ۹۶)

۱۱۰- قورچیان...:

پاسدار قورچیان رئیس بند دو زندان گوهردشت است که در کنار جلادان دیگر مثل حسن آخریان (رئیس بند یک همین زندان) به ضرب و شتم زندانیان سیاسی مشغول بوده است. این پاسدار جنایتکار بارها با پاسداران دیگر به بندهای مختلف زندان حمله برده و به طرز وحشیانه‌ای زندانیان را مضراب ساخته است. در یکی از همین هجومها زندانیان سیاسی افشین بایمانی، علیرضا کرمی خیرآبادی و بهروز جاوید تهرانی مورد ضربات باتون قرار گرفته و به سلول انفرادی منتقل شده‌اند. این تهاجم وحشیانه از سوی زندانیان سیاسی گوهردشت مورد اعتراض قرار گرفت و آنها اعلام اعتصاب غذا کردند

۱۱۱- کامیار...:

معروف به حاج کامیار بازجوی بند هشت گوهردشت بازجوی زندانی سیاسی علی معزی بود. دفتر او در خیابان استقلال کرج است به همراه رضا عارفی از بازجویان وزارت اطلاعات است و دفتر کارش در خیابان استقلال کرج قرار دارد (مراجعه شود به رضا عارفی شماره ۹۲)

۱۱۲- کربلایی مهدی:

وی سالیان متمادی معاون امور داخلی زندان اوین را به عهده داشت. وی از نزدیکان لاجوردی و فردی بسیار فاسدالاخلاق بود. وی با به راه انداختن دستگاه‌های تولیدی زندانیان را با مزد بسیار ناچیز استخدام و استثمار می‌کرد. وی پس از احداث به ریاست زندان فردیس کرج برگزیده شد.

۱۱۳- کردی...:

از مسئولان سلولهای انفرادی زندان اوین

۱۱۴- کرمانی...:

پاسدار کرمانی رئیس حفاظت اطلاعات زندان گوهردشت در فروردین ۸۹ بود. وی در سخت‌گیری نسبت به زندانیان معروف است. از جمله تا این تاریخ ۲ بار به زندانی سیاسی رضا جوشن حمله کرده و او را تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار داده و با تهدید به وی گفته است: «تو از اینجا سالم بیرون نخواهی رفت» آقای رضا جوشن به دستور محبی، سرباز جوی اطلاعات، و فرهادی، دادستان کرج، به سلولی منتقل شده بود که در آن زندانیان شرور و خطرناک بودند (مراجعه شود به محبی شماره ۱۲۴)

کرمانی سرکرده باندهای متعدد مافیایی داخل زندان است و یکی از شیوه‌های سرکوب وی به کار گرفتن زندانیان شرور علیه زندانیان سیاسی. مثلاً سامان محمدی را یک زندانی شرور که در پخش مواد مخدر در زندان فعال است را به جان آقای پورحیدر، در بند شش زندان گوهردشت، انداخت. سامان محمدی آقای پورحیدر را در جلو چشم همه مورد تهاجم قرار داده و با چاقو او را مجروح می‌کند. کرمانی، به اتفاق علی محمدی، معاون زندان گوهردشت، چاقوکش مزبور را مورد تشویق قرار داده و به سمت وکیل بند یکی از سالنهای بند شش منصوب می‌کنند.

به عنوان نمونه به یکی از سرکوبهای جمعی و سیستماتیک زندانیان که توسط کرمانی به عنوان یکی از مسئولان زندان گوهردشت صورت گرفته اشاره می‌کنیم. در خرداد ۸۹، ۷۰۰ تن از زندانیان بند یک زندان گوهردشت در اعتراض به سرکوبهای وحشیانه‌شان توسط گارد زندان دست به اعتصاب غذا زدند. در این روزها گارد زندان به صورت مستمر به زندانیان حمله می‌کرد و آنان را به شدت مورد ضرب و جرح و شکنجه قرار می‌داد. کرمانی و معاونش نبی‌الله فرج‌اللهی در کنار و همراه علی حاج کاظم و علی محمدی و حسن آخریان رئیس بند یک مجریان اصلی این سرکوب وحشیانه بودند. (مراجعه شود به محبی شماره ۱۲۴)

۱۱۵- کرمی...:

پاسدار کرمی رئیس بند موسوم به افغانه در زندان مرکزی اصفهان است. وی در

جریان قتل احمد علیزاده ، زندانی بی دفاع بیماری که بر اثر شدت کتک و شکنجه کرمی و پاسدار اسدی و ناصر سعیدی فر جان باخت سهیم بود و خود یکی از شکنجه‌گران آن قتل فجیع به حساب می‌آید.(مراجعه شود به عباس سعیدی فر شماره ۶۷)

۱۱۶- کشمیری...:

از دستیاران سردار رادان جنایتکار در شکنجه گاه کهریزک.

۱۱۷- کمیجانی...:

سرهنگ پاسدار کمیجانی در زمره غارتگران اموال آقای داوودی می‌باشد. نام وی در سالهای بعد در میان نام شکنجه‌گران زندان کهریزک دوباره بر سر زبانها افتاد.

۱۱۸- کولی بند...:

پاسدار بند چهار زندان گوهردشت است که در سرکوب و اهانت به زندانیان نقش بسیار فعال دارد.(مراجعه شود به مصطفی بزرگ‌نیا و عباس سعیدی شماره های ۲۵ و ۶۶)

۱۱۹- گرامی...:

گرامی رئیس بند سه زندان گوهردشت، معروف به بند کارگری، است. وی از جمله پاسدارانی است که در دهه ۶۰ و همچنین در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی شرکت فعال داشته است. او با افتخار از دوران قتل‌عام یاد می‌کند. این پاسدار جنایتکار از قرصهای روان گردان استفاده می‌کند و معتاد به مواد مخدر است. وی همواره دنبال بهانه‌جویی از زندانیان برای شکنجه و ضرب و شتم آنان می‌باشد.

شایان یادآوری است که بند سه زندان گوهردشت به داشت شرایط بسیار غیر انسانی معروف است.

در خرداد ماه ۸۹ تعدادی از زندانیان سیاسی زندان پردیس کرج(موسوم به کجویی) به این بند منتقل شده و در محلی به نام حسینیه در این بند جای داده شدند. قبل از انتقال فرش و امکانات حسینیه به جای دیگری برده شده بود در

نتیجه زندانیان از داشتن حداقل امکانات رفاهی محروم شدند. یکی از شیوه‌های شکنجه در این بند که توسط گرامی اعمال می‌شود راه انداختن مراسم نوحه خوانی و ... است که همراه سر و صدای بسیار است و باعث فشار روانی به زندانیان بند می‌گردد.

گرامی در شکنجه زندانیان از پاسداران مشابه خود سود می‌جوید. مثلاً یکی از پاسداران بند تحت مسئولیت گرامی، پاسدار نادری است که او نیز در قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ دست داشته و خود معترف است که در کشیدن چهارپایه از زیر پای قربانیان از پاسداران دیگر سبقت می‌گرفته است.

۱۲۰- گرجی عباس:

عباس گرجی معاون حفاظت و اطلاعات زندان دستگرد اصفهان بود که در سال ۸۷ در شکنجه آقای محمد نیکبخت شرکت فعال داشت. (مراجعه شود به بابایی شماره ۲۱)

۱۲۱- گودرزی...:

پاسدار گودرزی از جمله شکنجه‌گران بندهای مختلف زندان گوهردشت بوده است.

۱۲۲- مال میر جمشید:

جمشید مال میر از متولیان اجرای حکم اعدام در زندان اوین است. وی با قساوت تمام از پای محکومان به اعدام آویزان می‌شود تا قربانی با درد بیشتر و زودتر جان بدهد.

۱۲۳- متاجی ولی الله (تیموری):

بازجوی سازمان حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی (مراجعه شود به رضا سراج شماره ۶۵)

۱۲۴- محبی:

محبی (نام مستعار) یکی از سر بازجویان و مسئولان وزارت اطلاعات در کرج است. محبی مدتها بازجوی بند ۲۰۹ اوین بوده است. وی در بازجویی‌های خود

نهایت شقاوت و سفاکیت را از خود نشان می‌دهد. نمونه آن دستگیری و شکنجه و بازجویی از زندانی سیاسی علی معزی است. آقای معزی که از زندانیان دهه ۶۰ است در ۲۱ آبان ۸۷ مجدداً دستگیر و به بند سپاه زندان گوهردشت منتقل شد. بازجو و شکنجه‌گر وی محبی بود که او را به مدت ۷ ماه در سلولهای انفرادی تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار داد. آقای معزی که از بیماریهای متعددی از قبیل هیدرونفروز، سنگ کلیه، تنگی هالت و کیست کلیه و نیز بیماری چسبندگی و انسداد روده کوچک و واریس رنج می‌برد به دستور محبی یک سال بدون ملاقات زندانی خود را سپری کرد و از حداقل امکان درمانی محروم گردید.

نمونه دیگری که از جنایتهای محبی افشا شده است شکنجه یاسر مجیدی که در اثر ضربات ناشی از شکنجه عوارض بسیاری نصیبش شد و عاقبت هم به دستور محبی و علی شیخ به بیرجند تبعید شد. به نمونه دیگری از برخورد این شکنجه‌گر شقی با زندانیان سیاسی توجه کنیم:

رضا جوشن یکی از زندانیان سیاسی است که در زندان گوهردشت بوده است. وی در آذر ۸۸ به اتفاق مادرش خانم زهرا اسدیپورگرگی دستگیر و به زیر شکنجه برده شد. اتهام این مادر و فرزند رفتن به اشرف و دیدار با فرزند و برادرشان بوده است. آنها پیش از این به همین خاطر محکوم به ۱۶ ماه زندان شده بودند و زندان خود را کشیده و آزاد شده بودند. اما مجدداً در ۱۹ بهمن ۸۸ محاکمه و به یک سال زندان در زنجان و ۴ سال تبعید به روستای قیلار زنجان می‌شوند.

در فروردین ۸۹ به دستور محبی، آقای جوشن به سلولهای انفرادی انداخته شده و به مدت ده روز به شدت توسط محبی شکنجه می‌شود. در اعتراض به شکنجه‌ها آقای جوشن دست به اعتصاب غذا می‌زند که به مدت ۵ روز ادامه می‌یابد. در ۱۹ فروردین ۸۹ علی فرهادی، دادستان کرج، به توصیه محبی دستور می‌دهد که رضا جوشن را به فرعی بند شش این زندان منتقل کنند. این محل مخصوص زندانیان قاتل و خطرناک است که از حداقل امکانات صنفی و بهداشتی محروم هستند. این زندانیان اغلب دچار بحرانهای روانی هستند و به برخی از آنان روزانه بیش از ده قرص آرامبخش قوی داده می‌شود. آقای جوشن به محلی برده می‌شود که یازده تن از این نوع زندانیان بوده‌اند.

(مراجعه شود به علی شیخ شماره ۸۰)

۱۲۵- محقق...:

این آخوند جنایتکار در زندان اوین کار می‌کند و از جمله دست اندرکاران شهادت مجاهد شهید حجت زمانی بود و نامش توسط سازمان مجاهدین در این رابطه افشا شده بود.

۱۲۶- محمدی محمد:

پاسدار محمد محمدی از پاسداران شکنجه‌گر بندهای مختلف زندان گوهردشت تا فروردین ۸۹ بوده است.

۱۲۷- محمدی علی:

علی محمدی معاون زندان گوهردشت است. او از چهره‌های لو رفته و مشهور در سرکوب زندانیان میباشد. محمدی معاون علی حاج کاظم، رئیس جنایتکار زندان، است و در کلیه جنایتهای وی شرکت داشته است. در گزارشهایی که در سالهای دهه ۸۰ از زندانهای سیاسی اوین و گوهردشت رسیده نام این پاسدار شقی و جنایتکار دیده می‌شود، او چه توسط گاردهای زندان و چه توسط زندانیان شرور خریداری شده در بندها به جان زندانیان می‌افتد و از هیچ ردالتی در حق آنان کوتاهی نکرده است. (به عنوان مثال در مورد شکنجه آقای پورحیدر در بند شش زندان گوهردشت کرج و سرکوب ۷۰۰ نفر از زندانیان بندیک این زندان مراجعه شود به کرمانی شماره ۱۱۴)

به یکی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم: در اردیبهشت ۸۸ گارد زندان به صورت وحشیانه‌ای به زندانیان حمله کرد و آنها را مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار داد. سرکوبگران زندانیان را با خشونت به سلول انفرادی در بند دو منتقل کردند. آقای بهروز جاوید تهرانی، زندانی سیاسی مقاوم و شناخته شده، که خود به شدت مضروب شده بود در اعتراض به این یورشها در ۱۳ اردیبهشت اعلام اعتصاب غذا کرد. در سومین روز اعتصاب غذای آقای جاوید تهرانی حال عمومی ایشان به وخامت گرایید ولی از فرستادن او به بهداری اجتناب شد. در تمام این قبیل اعمال ضدانسانی و سرکوب و شکنجه زندانیان محمدی نقش مسئول و فرمانده و تصمیم گیرنده را داشته است.

۱۲۸- محمدی قاسم:

از پاسداران بند ۶ گوهردشت. در شکنجه رسول بداقی، عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان، در ۹ خرداد ۸۹ دست داشت. این عمل ردیالانه بازتاب گسترده بیرونی داشت و آقای بداقی به همین دلیل مجدداً مورد بازخواست و توهین قرار گرفت. (مراجعه شود به اکبری سلیم شماره ۱۶۴)

۱۲۹- مسافر محسن:

پاسدار محسن مسافر مدیر داخلی زندان مرکزی اصفهان است. وی برخورد بسیار خشن با زندانیان دارد. چندین نفر در زیر شکنجه‌های وی جان خود را از دست داده‌اند.

۱۳۰- مصطفوی...:

پاسدار مصطفوی سربازجوی سفاک و بی رحم در بند دوالف زندان اوین است. این دژخیم هرچند شکنجه‌گری شناخته شده است که اغلب زندانیان سیاسی با وی سر و کار داشته‌اند اما در واقع از چهره‌های مخفی و ناشناس مانده شکنجه‌گران است. مصطفوی نام مستعار وی است و کسی تا کنون نام واقعی او را در نیافته است. در سفاکی و شقاوت وی همین بس که آقای ارژنگ داوودی در نامه افشاگرانه خود، مورخ ۴ اردیبهشت ۸۹، او را «بازجوی ارشد» معرفی کرده و نوشته است مصطفوی: «ساواک‌های معدوم مثل آرش و تهرانی را روسفید کرده است». برای درک خباثت و سفاکیت این سربازجوی شکنجه‌گر کافی است بخشهایی از نامه آقای ارژنگ داوودی را عیناً نقل کنیم. آقای داوودی ابتدا در سال ۸۲ دستگیر شده و به زیر شکنجه‌های وحشیانه برده می‌شود. آقای داوودی نوشته است: «۵۰ روز بعد از دستگیرییم ماموران امنیتی به سرپرستی بازجو مصطفوی دوباره به آنجا مراجعه و ۲ سانسونت حاوی اسناد و مدارک، وکالتنامه، بنچاق، سند، صلح نامه و غیره مربوط به اینجانب و سایر اعضای خانواده بزرگ مرحوم پدرم را به غارت برده ولی به علت ازدحام اولیای مدرسه و درخواست مسئولان مدرسه بالاچار در این رابطه صورت جلسه‌ای ناقص و سرسری تنظیم و به مدیر وقت مدرسه تحویل داده‌اند (یک نسخه آن را به مدیر وقت مدرسه تحویل دادند) بلافاصله دانستم که بازجو مصطفوی عملی کردن تهدیدات خود و بازپرس طباطبائی مبنی بر نابود کردن زندگی این جانب و خانواده‌ام به علت پایداری و مقاومت در برابر آنها را

آغاز نموده‌اند و از همان زمان برای بازپس گرفتن ۲ سامسونت فوق‌الذکر که حتی یک برگ از آنها با موضوع اتهامات وارده مربوط نبود تلاش کردم. این حقیقت که ۴ سال بعد که همسر موفقی شد که فقط شناسنامه‌ام را تحویل بگیرد به وضوح نشان می‌دهد که ضبط ۲ سامسونت مورد بحث از شگردهای امنیتی برای ایجاد اختلاف در خانواده و به منظور غارت صورت پذیرفته است. به هر حال به علت پیگیری سرسختانه اسناد و مدارک مورد بحث در سال ۸۳ به زندان رجائی شهر و متعاقباً در سال ۸۴ به زندان مرکزی بندر عباس تبعید شدم.»

در سال ۸۶ به دلیل شدت بیماری و شدت افشاگریهایی که در مورد ایشان صورت گرفته شد با مرخصی استعلاجی ایشان موافقت می‌شود. آقای داوودی برای مداوای خود به تهران می‌آید. اما وزارت اطلاعات، از طریق دژخیم حسن زارع دهنوی (قاضی حداد) طبق یک طرح از پیش تهیه شده اموال شخصی ایشان را مصادره می‌کند. این رسوایی توسط آقای داوودی در یک نامه افشاگرانه منتشر می‌شود.

آقای داوودی در بخش دیگر نامه خود نوشته است: «(من را) دوباره پس از گذشت ۴ سال به بند امنیتی ۲ - الف مستقر در زندان اوین فرستادند. در این بند امنیتی دوباره بازجوییهای طاقت‌فرسا، سئوالات بی ربط و تهدیدها توسط همان بازجوها به سرکردگی بازجو مصطفوی شروع شد که نهایتاً منجر به تشکیل پرونده دوم مطروحه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب شد که هنوز پس از ۳ سال در دست رسیدگی قرار دارد.

چند روز پس از استخلاص از بند امنیتی که در تاریخ ۱۶/۰۶/۸۶ که در نتیجه وخامت حال جسمانی‌ام بر اثر اصرار بر تداوم اعتصاب غذا صورت پذیرفت و امکان تماس تلفنی در بند عمومی ۳۵۰ زندان اوین متوجه شدم که همانند سال ۸۲ باز هم بازجو مصطفوی و ایادیش به ملک موصوف به مدرسه سابق مراجعه و در غیاب ما و سایرین مقداری اسناد و مدارک موجود در کیف چرمی قهوه‌ای رنگ من و نیز لپ‌تاپ و دیسکت‌ها و سی‌دی‌ها غیره را خارج و آن طبقه را پلمپ نموده و به مستاجران طبقات بالا هم پس از دادن مهلت کوتاهی و انقضای مدت کلیت ساختمان را پلمپ نموده است. پس از ۲۳ سال سکونت بلامعارض که ۱۱ سال نیز در آنجا مدرسه دایر کرده بودم، اجازه ندادند حتی یک دست لباسهایمان را از خانه خارج کنیم و به همان صورت آن را پلمپ کردند...»

بی شک این میزان فشار بر یک زندان سیاسی تنها یک مورد از انبوه جنایتهای

مصطفوی است. اما در همین مورد کافی است اشاره کنیم که شدت فشارها به آقای داوودی به عنوان یک زندانی سیاسی و یک «معلم، شاعر، نویسنده» به حدی بوده است که ایشان در نامه دردناک دیگری، مورخ ۲۳ خرداد ۸۷، نوشته‌اند: «همانطوری که در وصیتنامه تنظیمی در بند امنیتی ۲ الف مستقر در زندان اوین نیز به صراحت اعلام نموده‌ام، مصراً خواستار آن هستم تا جنازه‌ام بدون هیچگونه معاینه پزشکی و غیرپزشکی به آمریکا ارسال و در آنجا به افراد نامبرده در وصیتنامه تحویل گردد تا پس از سرنگونی رژیم ستم شیخی و نیل ایرانیان به آرمان آزادی به مام میهن بازگردد»

۱۳۱- معین...:

معین از عناصر قدیمی وزارت اطلاعات است. او در زمان قتل‌های زنجیره‌ای مدیرکل حفاظت این وزارتخانه بود. نامبرده بعد از کنار رفتن شفیعی، قائم مقام وزیر اطلاعات در دوران دولت خاتمی، مدتی مسئول دفتر وزارت بود (مراجعه شود به محمدرضا شکرى شماره ۷۸)

۱۳۲- مغنیان محمود:

پاسدار محمود مغنیان، رئیس جنایتکار بندهای مختلف زندان گوهردشت از جمله بند دو و چهار این زندان، از جمله سردرْخیمانی است که نزد کلیه زندانیان سیاسی به بدنامی و شقاوت شناخته شده است. نام وی در ردیف جنایتکاران معروف دیگری همچون خادم، آخریان، و سعیدی همواره قرین آزارهای غیر انسانی در حق زندانیان بوده است. وی از عاملان اصلی پخش مواد مخدر زندان است. علاوه بر آن مغنیان به اتفاق محمد شکاری، رئیس سابق زندان گوهردشت، در جریان فروش دختران ایرانی در کشورهای خلیج فارس و پرونده ننگین «تجارت سکس» دست داشته است.

سابقه درْخیم‌گری مغنیان به دهه ۶۰ بازمی‌گردد. وی همچنین در جریان قتل عام سال ۶۷ زندانیان سیاسی از جمله پاسدارانی بود که در این نسل‌کشی سیاه بسیار فعال بوده است.

وی نه تنها خود از عاملان شکنجه و سرکوب زندانیان سیاسی است که در سازماندهی تهاجمها و قتل و کشتار آنان شرکت مستقیم دارد. وی همواره از مجریان حملات خونین علیه زندانیان سیاسی بوده است. در اثر این حملات

بسیاری از زندانیان سیاسی از جمله زنده یاد امیر حسین حشمت ساران و بهروز جاوید طهرانی و افشین بایمانی و سایر زندانیان آسیب جدی دیده اند. آقای حشمت امیر سازان که بارها توسط مغنیان تهدید به مرگ شده بود عاقبت در زندان به شهادت رسید. مغنیان از جمله عوامل اصلی پرونده سازی برای آنان (از جمله بهروز جاوید طهرانی و خالد حردانی) به شمار می‌رود.

در اطلاعیه زندانیان سیاسی گوهردشت (مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۸۶) دربارهٔ محمود مغنیان آمده‌است: «محمود مغنیان یکی از افراد قسی قلبی است که در شکنجه و اجرای احکام اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ نقش مستقیم داشته است.

او خطاب به زندانیان بندهای گوهردشت کرج گفته است: «اگر دست من بود من شماها را می‌کشتم» و در ادامه تهدیداتش اضافه کرد «شما چون علیه رژیم آخوندی هستید دشمن خدا می‌شید من این جنایتکارها را به شما ترجیح می‌دهم و از آنها حمایت می‌کنم و نمی‌گذارم «برات راه چمنی» را از بند انتقال دهند (لازم به یادآور است برات راه چمنی همان فردی است که به بهروز جاوید طهرانی حمله نمود و باعث گردید که صورت او آسیب جدی ببیند)» این زندانیان محمود مغنیان و جلال دیگری به نام «رجبعلی آجیر» را «مسئول هرگونه تعدی و تعرض و حمله به زندانیان سیاسی در این زندان» معرفی کرده‌اند.

همچنین در جریان دستگیری و شکنجه آقای علیجان گرایبی، از زندانیان دههٔ ۶۰ و فرزندش به نام محسن گرایبی دستگیر شدگان بعد از شکنجه و بازجویی سنگین به بند یک، محمود مغنیان زندانیان عادی و خریداری شده توسط باند خودش را جمع کرده و آنان شروع به شعار دادن علیه زندانیان می‌کنند. مغنیان آنها را تحریک به درگیری با زندانیان می‌کند که با اعتراض فرزندش مواجه گردیدند آنها محسن را وحشیانه مورد شکنجه قرار دادند. سپس این دو زندانی سیاسی را به نوید خدیوی، معاون حفاظت و اطلاعات زندان، تحویل دادند. خدیوی آقایان علیجانی و محسن گرایبی را به سلولهای انفرادی بند یک شکنجه‌گاهی که اخیراً توسط حاج کاظم رئیس زندان گوهردشت کرج برپا گردیده است انتقال دادند. از زمان انتقال آنها تا به حال از شرایط این دو زندانی خبری در دست نیست و این مسئله باعث نگرانی شدیدی دو فرزند بازمانده این خانواده گردیده است.

در جریان یکی از همین حمله و هجومها در تیرسال ۱۳۸۹ مغنیان، زندانی سیاسی بند چهار زندان گوهردشت خالد حردانی را احضار کرده بعد از توهین و ضرب

و شتم شدید به سلول انفرادی فرستاد. آقای حردانی به این عمل ضدانسانی به شدت اعتراض کرده و شکواییه‌ای تهیه کرده و برای مقامات قضایی ارسال کرد. در شهریور ماه همان سال دادگاه به جای رسیدگی به شکایت آقای حردانی، مامور شکنجه‌گر را تبرئه نمود.

۱۳۳- مقیسه محمد:

شیخ محمد مقیسه برای زندانیان سیاسی ایران نامی شناخته شده است. نامی در سلسله جلالانی همچون لاجوردی و مجتبی حلوی و حاج داوود رحمانی. او در دهه ۶۰ در گوهردشت با نام نصریان در سمت رئیس و دادیار ناظر زندان به شکنجه و آزار زندانیان و توطئه چینی برای اعدامشان مشغول بود. در جریان قتل عام سال ۶۷ مقیسه به صورتی فعال در اعدام زندانیان نقش داشت. جنایتهای وحشتناکی که این جلاد مرتکب شده است از شمار خارج است و زندانیان باقی مانده آن جنایات می‌توانند به وفور درباره او در دادگاههای ویژه شهادت دهند. او در سالهای ۶۰ تا ۶۳ بازجوی شعبه سه اوین بود، در سال ۶۴ دادیار در زندان قزلحصار شد و تا سال ۶۵ در همین پست بود. وقتی که آخوند مرتضوی، رئیس وقت گوهردشت، به ریاست اوین منصوب شد، مقیسه با حفظ سمت به ریاست زندان گوهردشت رسید. در جریان قتل عام سال ۶۷ مقیسه از کسانی بود که سعی داشت بیشترین افراد را به کشتن بدهد. بعد از سال ۶۷ او به دادگاههای به اصطلاح انقلاب منتقل میشود و در حکم قاضی به جنایتهای خود ادامه میدهد. هرچند او دارای پرونده بسیار سنگینی در زمینه جنایت علیه بشریت می‌باشد اما ما به ذکر یکی از این موارد که مطمئنا موردی کوچک و ناچیز است اشاره میکنیم:

از سال ۸۸ وی رئیس ۲۸ دادگاه انقلاب بوده است. او با صدور احکام سنگین و توهین‌های مکرر و تهدید زندانیان به رویه بازجویی و شکنجه‌گری خود همچنان ادامه می‌دهد. مثلا در اردیبهشت ۸۸ برای خانم کبری بنازاده امیرخیزی، ۵ سال زندان و تبعید به زندان گوهردشت را صادر کرد، خانم کبری بنازاده امیرخیزی ۵۶ سال سن دارد و از جمله ۱۷ نفر کسانی است که در ۲۷ دی همین سال برای دیدار با بستگانشان در قرارگاه اشرف دستگیر شد. همگی دستگیرشدگان دارای ویزای معتبر و مدارک قانونی بوده ولی در

فرودگاه مهرآباد تهران مورد یورش قرار گرفته و دستگیر شدند.

۱۳۴- منتظری مصطفی:

مصطفی منتظری معروف به «فرقانی» یا «شربانی» از اعضای تیم بازجویی از وزارت اطلاعات بود. وی به اتفاق جواد عباسی به خاطر شکنجه دستگیرشدگان قتل‌های زنجیره‌ای از کار برکنار شدند (رجوع شود به جواد عباسی شماره ۹۶)

۱۳۵- منزهیان حمید:

حمید منزهیان از پاسداران شکنجه‌گری است که در زندان اوین سمت سروکیل بندی دارد. وی سروکیل بند هشت اوین است. منزهیان پاسداری لومپن و فحاش است که حتی در رفتارهای عادی از توهین و به کار بردن الفاظ رکیک در مورد زندانیان ابا ندارد. مثلاً براساس گزارش‌های منتشره و قتی که احمد قصابان (دانشجوی زندانی) از به اصطلاح اندرزگاه شماره ۸ به اندرزگاه شماره ۷ منتقل شد منزهیان با او و زندانی دیگر مجید توکلی درگیر شد و به شدت آنها را مضروب کرد. این کار مورد اعتراض زندانیان دیگر که شاهد هتاک‌های وی بودند قرار گرفت و منزهیان به بقیه از جمله دکتر علوی و احسان منصوری مورد توهین و فحاشی قرار گرفتند.

۱۳۶- مهدوی...:

پاسدار مهدوی از شکنجه‌گران بند چهار زندان گوهردشت است. وی از سال‌های گذشته سوابق زیادی از شکنجه زندانیان داشته در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نیز بسیار فعال بوده است. در تیر ماه ۸۹ مهدوی که پاسدار بند بوده است سعی می‌کند به اتفاق سایر پاسداران زندانیان سیاسی را با اجبار به محوطه بند ببرند. به همین دلیل مورد اعتراض زندانیان قرار می‌گیرد. در این اعتراض ۸۰۰ زندانی شرکت داشت. مهدوی در این جریان به صورت بسیار فعالی شرکت داشت و بعد هم تلفن‌های بند را قطع کرد.

۱۳۷- مهدی پور گنجی مهدی:

مهدی مهدی پور گنجی بازپرس کشیک شعبه ۱۲ دادسرای تهران. براساس نامه

آقای ارژنگ داوودی (۱۳ اردیبهشت ۸۷) وی حدود بیست و چند ساله است و او را قاضی مهدی پور صدا می‌کنند.

۱۳۸- موسوی...:

موسوی از پاسداران شکنجه‌گر در کهریزک بود و از او به عنوان قاتل روح الامینی نام برده شده است.

۱۳۹- موسوی...:

بازپرس پرونده دانشجویان در دادگاه به اصطلاح انقلاب

۱۴۰- مولاولی مهدی:

با نام مستعار هاتفی جانشین رئیس اطلاعات سنندج بود. وی به خاطر شدت خشونت برخورد هایش به قصاب کردستان معروف است. مولاولی قاتل زندانی سیاسی ابراهیم لطف الهی است.

۱۴۱- میثم:

میثم (نام مستعار) از بازجویان دستگاه قضایی رژیم است. آقای ارژنگ داوودی در نامه (۱۳ اردیبهشت ۸۷) خود او را کارشناس ارشد پرونده‌اش معرفی کرده و نوشته است: «هنگام بازجویی برایم اسلحه کشید و مرا تهدید به سوراخ سوراخ کردن نمود».

۱۴۲- نادری...:

پاسدار نادری در بند ۳ زندان اوین به شکنجه زندانیان مشغول بود. سابقه جنایات او به قتل عام سال ۶۷ برمی‌گردد. وی در آن نسل‌کشی سیاه از جمله عاملان قتل عام زندانیان سیاسی بوده است.

۱۴۳- نبوی...:

نبوی مسئول بند دو اوین زندان اوین بوده است.

۱۴۴- نمازی...:

نمازی رئیس شعبه سه دادگاهانقلاب تهران بوده‌است. وی از عناصر سرکوبگر و سفاک دادگاه ضدانقلاب است. از جمله در اردیبهشت ۸۹ در جریان غارت خانه و اموال زندانی سیاسی ارژنگ داوودی در کنار قاضی حداد خانه مسکونی وی را پلمپ کرده و خانواده او را آواره نموده است.

این پرونده از ابتدا در دست نمازی بود و با این که معترف بود قاضی جنایتکار زارع دهنوی کاری بر خلاف قانون انجام می‌دهد گفته بود: «حسن زارع دهنوی خلاف کرده است ولی هیچ کدام از آنها جرائت مقابله با این خلاف کاریهای او را ندارند».

۱۴۵- هدایتی...:

از مسئولان سلولهای انفرادی زندان اوین

۱۴۶- یساقی علی اکبر:

علی اکبر یساقی رئیس سازمان زندانها بوده است. او از جمله جنایتکارانی است که در رأس سازمان مربوط به زندانها سیاستهای ضدبشری رژیم را در سطح وسیع جاری کرده است. وی به طور خاص وظیفه داشت که از اساس وجود زندانیان سیاسی را انکار کند تا راه برای پایمال کردن حقوق آنان برای جلدان و دژخیمان باز شود. به گزارش خیرگزاری حکومتی ایسنا(۲۶خرداد۸۷): «رئیس سازمان زندانها با تاکید بر این که زندانی سیاسی نداریم چون جرم سیاسی تعریف نشده است، اظهار کرد: افرادی که تحت عنوان نشر اکاذیب و ایراد و افترا در زندان هستند تعدادشان شاید کمتر از ده نفر باشند». وی در ادامه دروغ وقیحانه‌اش اعلام کرد: « زندانهای ایران شرایط نسبی مطلوبی دارند» و «زندانیان از حقوق شهروندی کاملی برخوردار هستند». پاسدار یساقی در حالی چنین دعوای مسخره‌ای را بیان می‌کرد که کوس رسوایی دژخیمان رژیم آخوندی در برخوردهای وحشیانه‌شان با زندانیان سیاسی گوش جهانیان را پر کرده و کلیه سازمانهای معتبر بین‌المللی رأی به محکومیت رفتار شکنجه‌گران رژیم با زندانیان سیاسی داده‌اند. اما یساقی با وقاحتی غیر قابل تصور از «موفقیت‌های بین‌المللی» سازمانش داد سخن می‌دهد و اعلام می‌کند که «ناظران بین‌الملل و مشاوران سازمان ملل «به دژخیمان زندان گوهردشت «گواهی نامه مدیریت کیفیت»

داده‌اند و «بیش از ۸۰ گروه حقوق بشری و نمایندگان کشورها از کانون اصلاح و تربیت» بازدید کرده‌اند! با چنان دروغ‌پردازی‌های نجومی آیا جای تعجب دارد که وی مدعی شود: «جهانیان ما را... تحسین می‌کنند»؟ (ایضا همان منبع)

۱۴۷- یوسفی...:

پاسدار زندان گوهردشت. شکنجه‌گر زندانیان

۱۴۸- یوسفی محمدرضا :

محمدرضا یوسفی دادستان دادگاه به اصطلاح انقلاب در اصفهان است. وی علاوه بر صدور احکام سنگین برای زندانیان به انواع ترفندها برای دشوارتر کردن شرایط زندگی آنان دست می‌زند. به طور مثال در جریان پرونده آقای محمد نیکبخت یوسفی ، علاوه بر آن که وی را به ۸سال زندان محکوم کرد. (مراجعه شود به بابایی شماره ۲۱)

۱۴۹- یوسفی... :

وی از اعضای اطلاعات سپاه پاسداران در اصفهان است. نامبرده پسر عموی محمدرضا یوسفی دادستان دادگاه انقلاب اصفهان است. وی که فردی شیاد و کلاهبردار بود به‌اتهام اختلاس دستگیر و به زندان افتاد. اما در زندان بر اثر پارتی‌بازی اختیارات ویژه‌ای به‌او داده شد. او در گزارش‌نویسی و پرونده‌سازی برای زندانیان فعال بوده است. مثلا در جریان شکنجه زندانی سیاسی آقای محمد نیکبخت که به ۸سال زندان محکوم شده بود یوسفی به سلول او منتقل شد وی به پرونده‌سازی برای ایشان مبادرت کرد و گزارش داده‌است که آقای نیکبخت قصد شورش دارد و به خامنه‌ای توهین کرده‌است. (مراجعه شود به بابایی شماره ۲۱)

۱۵۰- یوسفی:

پاسدار یوسفی مسئول بازرسی و حراست زندان اوین است.



